

مصاحبه بانورالدین کیانوری

حکم تاریخ به پیش می رود

www.iran-archive.com

شهریور ۱۳۶۱

مصاحبه بانورالدین کیانوری

حکم تاریخ به پیش می رود

نمبریور ۱۳۶۱

www.iran-archive.com

« حکم تاریخ به پیش می‌رود »

نورالدین کبائوری

چاپ: بهمن ماه ۱۳۶۱

انتشارات: سازمان فدا بیان خلق ایران (کثرت)

تیراژ: ۱۰۰۰۰

حق چاپ محفوظ است.

قیمت: ۵۵ ریال

پرسش اول : مصاحبه ترمه کسار ارگان سراسری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با شما بدون تردید یکی از حلوه‌های پیروزی‌های بزرگی است که انقلاب شکوهمند سپه‌ن ما در زندگی پرگیرودار سه سال گذشته خود بدست آورده است . می‌خواهیم پیش از هر چیز نظر شما را در این باره بدانیم

پاسخ . راستی هم می‌شود گفت که این گفتگو خودشمیکی از حلوه‌های بسیار با اهمیت زرفش و گسترش جنبش انقلابی سپه‌ن ما در سه سال گذشته است . اگر ما امروز را با سه سال پیش شما در مناسبات سپه‌ن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) یعنی همان سازمان جریکهای فدایی خلق گذشته و حزب توده ایران مورد بررسی قرار دهیم بخشی از این زرفش و گسترش جنبش انقلابی سپه‌ن خودمان را در آن می‌بینیم . سه سال پیش وضع واقعا چگونه بود ؟

درست یک لحظه آن وضع را ساد ساوریم . انقلاب شکوهمند کشور ما سه صورت یک انفجار عظیم و نیرومند خلقی . مردمی با رهبری قاطع ، سنگبر تزلزل‌ناپذیر امام خمینی سه پیروزی رسید . در اوضاع ایران تغییرات بسیار عمیقی پیدا شد و گروهها و احزاب سیاسی گوناگونی در صحنه اجتماعی ما پیدا شدند و فعالیت سیاسی خودشان را ، بعضی‌ها برای اولین بار سه صورت علفی و بعضی‌ها از نو ، آغاز کردند . در آن وضع سپه‌ن نیروهای انقلابی یک برآکنندگی بسیار دردناک و زبان‌سخت برای انقلاب وجود داشت شناخت بخش سپه‌ی از نیروهای انقلابی از دوستان و دشمنان انقلاب بسیار ناچیز بود . دشمنان انقلاب در داخل جامعه ما از راه سازمان‌های سیاسی به‌ویژه از راه امکانات وسیعی که در مطبوعات و رسانه‌های گروهی داشتند تلاش می‌کردند که هرچه سسر این عدم شناخت را نیرومند کنند و گروههای مختلف سیاسی را که در انقلاب سرتک داشتند هرفردر ممکن است سه جان همدگر بماندازند و مانع از این شوند که جریان عاظم . جریان مردمی جریان هم‌آهنگ‌کردن و سگ‌سوکردن برای حرکت سه طرف آن هدف‌های اساسی انقلاب ، نیرومندتر شود .

طیف شرکت‌کنندگان در صحنه سازرات سیاسی جمهوری اسلامی تازه
 بنیاد ما شروع می‌شود از سازمان‌های "سیا" ساخته‌ای که مستقیماً از طرف
 امپریالیسم امریکا و سفارت امریکا اداره می‌شدند ، تا سازمان‌های سازشکاری
 که ملاقات‌مند بودند مناسبات با امریکا را هرچه رودتر دورتر به صورت
 گذشته خودش درمی‌آورند ، تا آن طیف یعنی نیروهای اصیل انقلابی که با
 تمام قوا در جهت واقعی ست‌گیری‌های انقلابی تلاش می‌کردند . این طیف
 وسیع که اگر تعداد سازمان‌های سیاسی‌اش را بخواهیم بشماریم ۱۵۰ تا ۲۰۰
 خواهند شد ، در مبارزه یک خاصیت دیگر هم داشتند که اکثریت مطلق همه
 اینها در عین اینکه با همدیگر تضادهای بنیادین داشتند ، در یک مسئله با
 هم دیگر موافقت داشتند و آن در موضع‌گیری نسبت به حزب توده ایران بود
 واقعیت این است که وقتی حزب توده ایران دورتر به فعالیت سیاسی مجددش
 را آغاز کرد ، نه تنها گروههای وابسته به امپریالیسم نه تنها گروههای
 سازشکار لیبرال مدافع سرمایه‌داری و مالکیت بزرگ که مخالفشان با حزب
 توده ایران طبیعی بود ، بلکه تقریباً تمام گروههای دیگر که خودشان را
 مبارز ضد امپریالیسم ، پیرو مبارز ضد امپریالیسم امریکا ، معرفی می‌کردند
 و خواستار تغییرات بنیادین به سود زحمتکشان و محرومان جامعه بودند ،
 اگرچه در بعضی هدف‌هایی که حزب توده ایران اعلام می‌کرد و اکنون چهل
 سال است که برایش مبارزه می‌کند ، با حزب توده ایران کاملاً مشترک بودند
 ولی نسبت به حزب توده ایران یک موضع‌گیری خصمانه جدی داشتند .

این واقعیتی است از لحاظ طبقاتی هم که ما بگیریم وضع چنین بود که در
 جریان انقلاب طبقه کارگر ، خردتولیدکنندگان ، خردفروشندهگان و
 تهیدستان و نیز روشنفکران ، کارمندان ، بورژوازی کوچک و متوسط شهری
 در انقلاب شرکت کردند ولی ست‌گیری همه اینها در انقلاب یکی نبود .
 هرکدام از اینها در جهت منافع طبقاتی خودشان به طرف انقلاب آمده
 بودند . با انقلاب هم‌گامی نسبی داشتند و بعد از انقلاب هم کوشش
 می‌کردند که موضع خودشان را در رهبری انقلاب تحکیم کنند و انقلاب را
 در جهت خواست‌های خودشان حرکت دهند . البته در اینجا باید گفت که
 سه جریان مهم وجود داشت :

یکی جریان خط اسام خمینی بود که این خط همانطور که بعداً معلوم
 شد خودش مخلوطی بود از پیروان راستین خط اسام خمینی که تا امروز هم
 هنوز در همان جهت قرار دارند و یک بخش قابل ملاحظه‌ای از لیبرال‌های
 سازشکار ، حتی از عناصری که وابسته به دشمنان انقلاب و خودشان را جا
 زده بودند ، در این خط زیر پرچم اسام خمینی فعالیت می‌کردند . این
 خط نیرومندترین خط جامعه انقلابی ما بود و در حاکمیت هم مواضع بسیار
 نیرومندی را از همان لحظه اول به دست گرفت .

جریان دوم لیبرال‌ها بودند که این لیبرال‌ها از جهت آزادی و حبه

ملی ، بخشی از بازاریان و سرمایه‌داران و مالکین متوسط و قشرهای سیاسی از آنها پشتیبانی می‌کردند . و این لیبرالها در دوران آخری که اوج انقلاب به حداملی خودشروع می‌بود ، با انقلاب همراهی کردند با این هدف که نگذارند انقلاب از چارچوب منافع سرمایه‌داری ملاکی ایران خارج شود و کوشش می‌کردند که در یک سازش با امپریالیسم آمریکا در چارچوب منافع بورژوازی لیبرال ایران اوضاع را تثبیت کنند . این گروه در حاکمیت جمهوری اسلامی بعد از انقلاب مواضع بسیار عمده‌ای را در اختیار داشت . نه فقط از لحاظ اقتصادی اهرم‌های اصلی اقتصاد کشور در دست این گروه بود ، بلکه از لحاظ سیاسی هم دولت تقریباً از عناصر لیبرال تشکیل می‌شد و در نوزای انقلاب که مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری مسائل سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی کشور بود مواضع بسیار محکمی را در دست داشت .

جریان سوم نیروهای چپ بودند . این نیروهای چپ البته عبر از آن گروه‌هایی‌اند که از اول معلوم بود ساخته امپریالیسم آمریکا هستند ، ساخته سا هستند و چپ‌نمایی می‌کنند ، این نیروهای چپ بطور کلی به علت سرکوب و حشانه‌ای که در دوران حکومت آریامیر حکومت طاغوتی نسبت به نیروهای چپ اعمال می‌شد ، محیط فعالیتشان ، نسبتاً تنگ و منشر در میان بخشی از نیروهای روشنفکری و نیروهای سیاسی و بخش کوچکی از طبقه کارگر و زحمتکشان بود .

ولی در تمام این جریانات واقعا دو جریان اصلی انقلابی وجود داشت که با تمام نیرو در جهت آماج‌های مردمی انقلاب که سلب‌ونها نعر در شهر و ده برای رسیدن به آنها شرکت داشتند ، صادقانه حرکت می‌کردند . این دو جریان به نظر ما : ۱ - پیروان راستین خط امام خمینی بودند ، پیروانی که امروز هم در همان خط قرار دارند و جریان دوم هم حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران ، پیرسابقه‌ترین حزب سیاسی ایران بود . سایر نیروهای " چپ " همانطوری که ما می‌دانیم از همان ابتدا در مواضعی خصانه نسبت به این دو نیروی راستین قرار گرفتند . خصومت و دنیسی نیروهای راست با این دو جریان اصلی به نظر ما طبیعی و عادی بود و عبر از آن نمی‌شد انتظار داشت و خصومت جریان‌های " سا " ساخته ، آمریکا ساخته ، پناکار هم کاملاً طبیعی بود . آنها هم مثل ساواکی‌ها و مثل سلبط‌طلشان وجودشان همین را ابعاب می‌کرد . ولی اینس نیروهای چپ و بطور کلی :

سازمان جریکهای فدایی خلق و سازمان محاهدین خلق و بعضی از گروه‌های دیگر سیاسی از ابتدا دارای ماهیتی به آن شکل نیروهای راست ارنحایی بودند . ماهیت آنها این بود که شرکت‌کنندگان در این سازمانها نیروهای جوان انقلابی بودند که واقعا برای خواست‌های مردم با در میدان سارر گذاشته بودند ، ولی با ندانسی تجربه و آگاهی سیاسی و عدم درک درست جریان و ماهیت انقلاب ایران از همان آغاز دچار گمراهی سا

زیاد شدند و به همین دلیل هم در موضع خصمانه نسبت به جریان‌های انقلابی قرار گرفتند. اگر مبارزه اینها علیه خط‌امام خمینی در ابتدا هنوز بطور خیلی آشکار و بارز بروز نمی‌کرد، به علت این بود که امیدوار بودند که شاید بتوانند با آن شکل سیاست و با همکاری و کمک لیبرالها در حاکمیت شرکت کنند و با راه خودشان را برای رفتن به طرف حاکمیت باز و هموار کنند ولی در این جریان، انقلاب با دشواری‌های مختلف داخلی و خارجی روبرو شد. در این نیروها یک تحولی اساسی پیدا شد به این ترتیب که سالم‌ترین صادق‌ترین عناصر و گروههایی که در این نیروها وجود داشتند، اندک‌اندک بر پایه تجربه انقلاب به شناخت درست‌تری از مسائل مربوطه به انقلاب رسیدند و به جهت مثبت به جهت نیروهای اصیل تمایل پیدا کردند و برعکس، آن بخش دیگر که قادر نشد و نتوانست از تجربه‌های انقلاب درس بگیرد و ماهیت انقلاب ایران را بفهمد، هرروز بیشتر به طرف با تلاق حرکت کرد که انتهای آن عبارت بود از سنگرهای ضدانقلاب ایران، یعنی قدم به قدم به طرف همکاری با ضدانقلاب در جهت دشمنی کین‌توزانه در جهت براندازی انقلاب ایران حرکت کرد. این دو جریان را ما به خوبی در داخل سازمان چریکهای فدایی خلق شاهدش بودیم. سازمان چریکهای فدایی خلق از ابتدا برای دوران کوتاهی همراهی با ست‌گیری عمومی انقلاب نشان می‌داد و بعدا در مواضع نادرست قرار گرفت و در راهی قدم گذاشت که ماجراجویانه و تنها به سود امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی کشور بود، ولی روند شناخت راه درست از همان آغاز نطفه‌هایی در داخل این سازمان شروع کرد به بسته‌شدن و قوت گرفتن. اگر تاریخچه مناسبات چریکهای فدایی خلق و حزب توده ایران و مناسبات ایندو را باهمدیگر مورد بررسی مجدد قرار دهیم بخوبی خواهیم دید که دو موضع‌گیری بکلی متفاوت وجود داشت، موضع‌گیری حزب ما نسبت به سازمان چریکهای فدایی خلق از اول درست بود. ما ماهیت سازمان را درست تشخیص دادیم که بطور عمده در این سازمان جوانان انقلابی هستند مشکل از اقشار بنیابینی و تشخیص دادیم که در این سازمان ست‌گیری مثبت با همه کسب‌و‌دها و ناراستی‌هایش غلبه دارد، و دست بالا را دارد و تشخیص دادیم که به علت این همستگی با توده‌های مردم با خواست‌های توده‌های مردم، سازمان چریکهای فدایی خلق با تجربه‌های که از انقلاب بدست می‌آورد گام به گام به طرف تصحیح اشتباهات خودش قدم خواهد گذاشت و امیدوار بودیم که بالاخره روند نزدیکی سازمان با حزب توده ایران بر روند خصومت و دشمنی غلبه خواهد کرد. به همین دلیل هم، روش ما با سازمان شما عبارت بود از انتقاد، راهنمایی، دعوت به همکاری. ولی موضع سازمان چریکهای فدایی خلق نسبت به حزب توده ایران دشمنانه، کین‌توزانه و خودمحورانه بود و در بسیاری از موارد می‌شود گفت که واقعا کودکانه و خام بود. موضع چریکهای

فدایی خلق نسبت به کل جنبش امل انقلابی کارگری جهان و نسبت به کل جنبش انقلابی میهن ما هم همینطور بود. خوب، ما می دانیم که زندگی و سازش به ویژه در دوران های انقلابی در دوران های پرشور دگرگونی های ژرف اجتماعی نیرومندترین آموزگار است و درس هایی می دهد که گاهی اوقات مانند شلاق های دردناکی افراد، گروهها و سازمان هایی را که در خواب هستند بیدار می کند. البته این فقط یک طرف قضیه است. با وجود این، همه از آن درس نمی گیرند. لازم است که دانش آموزان کمی باهوش و با استعداد باشند والا ما دانش آموزانی را می بینیم که علی رغم تمام نیرومندی این آموزگار بزرگ یعنی تجربه زندگی، تجربه انقلاب، بازم کوچکترین درسی نگرفتند و مانند بسیاری بچه های لجنج گام به گام به طرف جهل عمیق خودشان بیشتر فرو رفتند و بالاخره هم به جایی رسیدند که بن بست مطلق اجتماعی بوده است. مثل اکثریت افراد سازمان مجاهدین خلق و اقلیتی که از سازمان چریکهای فدایی خلق جدا شدند. ما در سازمان چریکهای فدایی خلق می دانیم که چند گروه از این نوع دانش آموزان بی استعداد وجود داشتند. مثل گروه اشرف دهقانی درابتدا، گروه "راه کارگر" گروه اقلیت "حناج جیب اکثریت و غیره و در سازمان ها و گروههای دیگر هم که دیگر اساسی شان را خوب می دانیم "بیکار" است "گوله" است "مجاهدین خلق" هستند و دهها گروهکهای گنم دیگر مثل رزندگان و غیره و غیره. البته در اینحان گروهکهای دیگری را که از ابتدا ستون پنجم امپریالیسم بودند و من آگاهانه آنها را جز نیروهای جیب حساب نمی کنم مثل رنجبران اتحادیه کمونیست ها، تروتسکیست ها نام نمی برم. آنها حسابشان جدا است. آنها از ابتدا ساخته "سیا" و امپریالیسم بودند و همیشه هم در همان راه آگاهانه قدم برمی داشتند و سیاستشان هم بعدا روشن شد. خوب به این ترتیب ما بطور خلاصه می بینیم که تحول عظیمی از ابتدای انقلاب تا امروز بوجود آمده که نیروی قابل ملاحظه ای از چریکهای فدایی خلق از آن موضع گیری به موضع گیری امروزشان که در عمده ترین مسائل مریضا، شاید هم بشود گفت تحقیقا همان مواضع حزب توده ایران هست رسیده اند و ما خیلی خوشحال هستیم از این تغییر اساسی که پیدا شده، خوشحال هستیم از اینکه حزب توده ایران توانسته است در این تحول که بدون شک اهمیت تاریخی برای جنبش ما و نه فقط برای جنبش کارگری انقلابی میهن ما، بلکه برای مجموعه جنبش انقلاب کشور ما دارد نقش بسیار مثبتی داشته باشد.

پوشی دوم : سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای رسیدن به مواضع امروزی خود مبارزه سخت و دشواری را پشت سر گذاشته. والاترین و شیرین‌ترین ثمره این مبارزه چشم‌انداز روشن و راه بدون بازگشت وحدت ملی‌زمان ما و حزب توده ایران است. اولاً نظر شما در باره این راه طی شده چیست ؟ و ثانیاً برای به فرجام رساندن وحدت سازمانی حزب و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) چه مسیری باید پیموده شود ؟

پاسخ : من بطور خیلی روشن تأکید می‌کنم که راه طی شده از طرف سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از طرف رفقای اکثریت ما راهی بسیار دشوار و به همان اندازه راهی بسیار افتخارآمیز است. دشواری این راه تنها این نبوده است که دوستان فدایی ما در نتیجه شرایط موجود اجتماعی ده ساله یا پانزده ساله آخر حکومت رژیم آرماسپری شرایط شخصی جامعه ما، در یک گمراهی فوق‌العاده تاریکی افتاده بودند، تنها دشواری از این جهت نبوده بلکه آنچه که مانع حرکت دوستان فدایی ما به طرف راه راست راه درست می‌شد مهارت بوده است از فعالیت بسیار سنگین آگاهانه و جهت‌دار نیروهای ضدانقلابی نیروهای لیبرال، نیروهای دشمن واقعی طبقه کارگر و مبارزان راه طبقه کارگر. این نیروها گمراهی جوانان پرشور انقلابی را یکی از عوامل "پهروزی" و "موفقیت‌های خود می‌دانستند. واقعیت این است که این یکی از پهروزی‌ها و موفقیت‌های ارتجاع است. وقتی نیروهای انقلابی به گمراهی می‌افتند و دشمنان با تمام نیروی تبلیغاتی و اجتماعی خودشان کوشش می‌کنند که نگذارند این نیروهای انقلابی از این کوره راه بیرون بمانند، و هر روز با تبلیغات خودشان سد جدیدی در راه حرکت این نیروها به سوی آماج‌های واقعی انقلابی و راه دست‌یابی این آماج‌ها ایجاد می‌کنند. به دوستان فدایی ما که این راه طولانی و دشوار و پرستلاخ را طی کردند، امروز باید از صمیم قلب شادباش گفت آنها مجبور بودند بر بسیاری از پیش‌داوری‌هایی که در مغز آنها جا گرفته و به وسیله نیروهای دشمن، رژیم ساواکی آرماسپری و تبلیغاتی که از بچگی در آن مجاط شده بودند و نیز توسط دستگاه تبلیغات امپریالیستی و نیروهای خوش‌خط و حال لیبرال مدعی طرفداری از آزادی و استقلال و غیره به آنها القاء شده بود، چهره شوند. برآستی هم می‌بایست که آنها بر پیش‌داوری‌هایی که نسبت به نیروهای راستین هوادار انقلاب در سراسر جهان وجود دارد، چهره شوند. چون ما می‌دانیم که نه تنها ارتجاع امپریالیستی نه تنها لیبرالها بلکه برتدین انقلاب جهانی نظیر مائوئیست‌ها و امثال آنها در دنیا در یک دوران طولانی چه تلاش وسیعی برای گمراه کردن انقلابیون کشورهای در حال رشد، بکار بردند و به چه نتایجی رسیدند. آنها موفق شدند که برای یک دوران چندین ساله بخش

سببی از انقلابی‌های جوان را در کشورهای نظیر ما در مورد دستاوردهای
 طبقه کارگر در روند انقلاب بزرگ جهانی به گمراهی فلاکت‌بار بکشاند و به
 کوره‌راه‌هایی بیندازند که به منجلاب سازش و تسلیم با امپریالیسم و با
 ناپودی می‌انجامد. به این ترتیب چیره‌شدن بر تمام این پشداوری‌ها و
 قضاوت‌های نادرست القا شده طی بیش از ده سال، کار آسانی نبود.
 دوستان ما در جریان مبارزه عملی روزمره، در نتیجه روبروشدن با واقعات
 اجتماعی ما و واقعات اجتماعی جهان، در نتیجه روبروشدن با سیاست حرب
 توده ایران و مبارزه مردم ما علیه امپریالیسم، در نتیجه روبروشدن با
 دسیسه‌های رنگارنگ و توطئه‌های بی در پی امپریالیسم در ایران و فاش‌شدن
 این توطئه‌ها و رسواشدن گروه‌های سازشکار و تسلیم طلب، توانستند اس‌راه
 دشوار را بهیچ‌مانند، از سدهای مصنوعی ایجاد شده به وسیله دستگاه
 تبلیغاتی امپریالیسم و پیش‌داوری‌های ناشی از آن، عبور کنند و راه واقعی
 مبارزه انقلابی را پیدا کنند. دشواری دیگر برای سازمان فدائیان خلق ایران
 (اکثریت) و با دوستان فدایی ما، این بود که در سازمان چریک‌های فدایی
 خلق و هنوز هم آنطوریکه باید و شاید در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) یک
 هماهنگی فکری، ایدئولوژیک وجود نداشت آن هم به علت جوانی این سازمان،
 به علت کم‌تجربگی‌اش به علت نبودن ضابطه‌های لازم برای یک سازمان
 سیاسی مبارز راه طبقه کارگر، چنین وضعی از آغاز وجود داشته و هنوز هم
 بقایایش وجود دارد. این دشواری به این شکل اثر می‌گذاشت که گروه رهبری
 سازمان نه تنها می‌بایست خود بر این دشواری‌ها چیره شود، بلکه در
 همین حال با نیروی قابل توجهی از جوانان سروکار داشت که از لحاظ فکری
 دچار سردرگمی‌های به مراتب شدیدتر و معشوش‌تر از خود گروه رهبری بودند
 و به علت وضع خاص این سازمان‌ها خیلی هم کمتر انضباط‌پذیر بودند. به
 همین علت ما می‌بینیم که در سازمان چریک‌های فدایی خلق با هر گامی که در
 جهت تصحیح خط مشی برداشته شده یک برخورد داخلی بدید آمده و به
 جدایی یک گروه انضباط‌ناپذیر که ابتدایی‌ترین اصل سازمانی سیاسی طبقه
 کارگر یعنی اصل جمعیت اقلیت از اکثریت را بر پا می‌گذاشته و به آن اعتقاد
 نداشته انجامیده است.

این دشواری با دست‌کم برخی از نارمانده‌هایش هنوز هم، بی‌شک، در
 سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) وجود دارد و این هم سگی از
 گرفتاری‌های شما بوده و هست. به همین جهت ما برای راهی که سازمان
 فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیموده است، ارج زیادی قائل هستیم و
 امید فراوان داریم که سازمان شما در ادامه این راه بتواند بر همه نارمانده‌های
 دشواری‌ها چیره شود و جای شایسته خود را در کنار حزب ما، در کنار حزب
 توده ایران اشغال کند.
 ما برای سنخ درست‌تری راهی که دوستان فدایی ما پیموده‌اند، سنگ محک

دیگری را هم در اختیارشان می‌گذاریم . این سنگ محک موضع‌گیری دشمنان انقلاب ایران موضع‌گیری لیبرالها ، سازشکاران و تسلیم‌طلبان ، گروههای فاجورده و رسوا و حتی موضع‌گیری قشربون افراطی در بخشی از حاکمیت انقلابی ایران است . اگر راهی را که سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیموده است در رابطه با چگونگی موضع‌گیری این نیروها بررسی کنیم ، سنگ محک را بدست می‌آوریم . ما می‌بینیم که همه آنها به شکلی از اشکال با خط اصلی انقلاب سر ستیز دارند . البته به جریان نخست دشمنان انقلاب ایران یعنی لیبرالها ، سازشکاران و تسلیم‌طلبان و گروههای فاجورده و رسوا به صورت آشکار و قشربون افراطی به صورت ناآگاه ، اما بهر حال به خط اصلی انقلاب ریان می‌رسانند . همین نیروها که آگاهانه یا ناآگاهانه با جریان اصلی انقلاب ستیز دارند ، از جریان نزدیکی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به راه حزب توده ایران برآشفته شده‌اند ، رفته بر اعضایشان افتاده است و گاه با فحاشی و گاه با توهین و تحقیر می‌کوشند از حرکت سازمان به سوی حزب توده ایران جلوگیری کنند . البته موضع‌گیری علیه این نزدیکی از سوی برخی کسانی که واقعا طرفدار انقلاب هستند و ما آنها را دیگر نمی‌توانیم در ردیف نیروهای ستیزه‌گر با جریان اصلی انقلاب قرار دهیم برای ما شگفت‌انگیز است .

چرا آنها از نزدیکی دو نیرویی که هردو با تمام امکانات و توان خود از انقلاب پشتیبانی می‌کنند و می‌کوشند توطئه‌های ضدانقلاب را خنثی کنند بپاید ناراحت شوند ؟ مگر نه این است که هرگونه روند نزدیکی میان نیروهای انقلابی ، اعم از آنها که از لحاظ ایدئولوژیک و هدف، همفکرند و آنها که حتی از لحاظ ایدئولوژی اختلاف دارند . ضامن پیروزی انقلاب ما در این نبرد زندگی و مرگ علیه دشمن خونخوار و مکار ، حمله‌گر و تجاوزگری چون امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم امریکا خواهد بود ؟ تعجب‌آور است که برخی از دوستان ما از این نزدیکی ناراحت می‌شوند . ما برعکس از نزدیکی نیروهای انقلابی دیگری که حتی مواضع ایدئولوژیک آنها با ما متفاوت است ، هرگز ناراحت نمی‌شویم ، بلکه هرچا جنس بدیده‌ای را مشاهده می‌کنیم ، در تقویت آن خواهیم کوشید ، زیرا هرگونه نزدیکی نیروهای اصلی انقلابی به سود انقلاب و زبان ضدانقلاب است . و به همین دلیل هم تلاش امپریالیسم و ضدانقلاب در این جهت است که همه‌ها در میان نیروهای انقلابی بذر نفاق و دشمنی بیفتانند .

ما شدت براسمکی و دیوانگی نیروهای ضدانقلابی ، نیروهای سازشکار و تسلیم‌طلب را در حالات دامنه‌دار آنها در روزهای دهه حش‌های انقلاب دیدیم . می‌دانیم که همه گروههای وابسته به طیف بزرگ ضدانقلاب از لیبرالها و حش‌حشیه و معاهدین " گرمه تا " بحسری‌ها و مائوئیست‌ها و نروتسکست‌ها در این جریان علیه حزب توده ایران و علیه

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شرکت داشتند . واقعا انگار حسیبه متحد و متمرکزی را در سراسر کشور اداره می کردند . نمونه بارز دیگر همین موضع گیری دشمنان انقلاب و مخالفین ما در قبال این نزدیکی بین سیاسی تر و تسکین ها و روزنامه "کارگر" شان و نیز گروههای نظیر آنها از گروه توطئه گر هلیل رودی - کشتگر است . ما می بینیم که دشمنان طبقه کارگر ایران دشمنان انقلاب ایران ، با مشاهده هرگونه نفاق میان نیروهای اصیل انقلابی فوراً درصدد تشدید آن برمی آیند تا شاید بتوانند از آن برای پیشبرد نقشه های خود بهره بگیرند . به نظر ما همه اینها در حکم سنگ محک و نشان دهنده درستی راهی است که دوستان فدائی اکثریت ما پیموده اند و ما امیدواریم که این راه را با همین پیگیری که تاکنون داشته اند ادامه دهند و دوستان جوان فدایی را هرچه بیشتر در این راه به پیش برند .

اما بخش دوم این پرسش این بود که برای همکاری و وحدت سازمانی ما با سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران چه کارهایی ضروری است و باید انجام گیرد ؟ در این زمینه به نظر ما مهمترین مسئله در لحظه کنونی آماده ساختن تمام بدنه سازمان و هواداران سازمان برای تحقق امر وحدت سازمانی حزب و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است . آنطور که دوستان ما از گفتگوهای خود با رفقای فدایی در سراسر ایران دریافته اند و ما اطلاع می دهیم ، هنوز کار توضیحی قابل توجهی از طرف رهبری برای این آماده سازی ضروری است . در بدنه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هنوز افرادی هستند که امر وحدت را بطور کلی تاخیر می کنند ولی هنوز تصور مشخصی از این وحدت ندارند و به اهمیت عملی ساختن هرچه زودتر آن پی نبرده اند . هنوز نسبت به بعضی از موضع گیری های سیاسی ، برنامه ای و شوربیک حزب نظریات نادرستی وجود دارد که رومی از گمراهی های گذشته و یا اثری از القایات مودیانه گروههای توطئه گر دشمن وحدت نظیر گروه هلیل رودی - کشتگر و دیگر دشمنان ما است . باید با کار توضیحی وسیع ، شفاهی و کتبی این سازمان را از باقی مانده های این نظریات نادرست نجات داد . باید کوشید تا آن خلوص فکری - ایدئولوژیک و اعتقاد به ضرورت وحدت سازمانی برای بقوت سازمان سیاسی طبقه کارگر سازمان منضبط ، سازمان آگاه ، به ملکه اکثریت مطلق افراد و هواداران سازمان فدائیان تبدیل شود .

باید ساده تر بود و تصور کرد که ما جدا شدن گروه توطئه گر اخیر صفوف سازمانی را از انگونه ناامیگی های فکری - ایدئولوژیک پاک شده است . مسلماً هنوز افراد سرلرلی در سازمان شما هستند که در جریان نزدیک شدن به امر وحدت ، در این حرکت به سوی فله ساختن و عملر سیاسی درست ، دچار سگی نفس خواهند شد . جا خواهد ماند و او خواهند زد . بلاش رهبری سازمان بخیرد بوسه گان روزنامه "کسار" و بخش انتشارات سیاسی - ایدئولوژیک

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) باید در این جهت باشد، که تعداد این گونه افراد هر قدر ممکن است، کمتر شود و حرکت به سوی آخرین مرحله وحدت سازمانی دو جریان انقلابی کارگری صهیبا ما هر چه کاملتر به پیش برود.

پرسش سوم: باید توطئه‌نگرو فراقسیون‌باز کشتگر و هلیل‌رودی برای نوجیه نفاق افکنی خود از یک سو حرب نموده ایران را مورد حمله قرار می‌دهند و از سوی دیگر ادعای کسی که گویا در مسائل مربوط به جنبش‌های آزادیبخش ملی در کشورهای روبه رشد در جنبه جهانی کمونیستی و حتی در درون احزاب کمونیست و از آن جمله درون حزب کمونیست اتحاد شوروی اختلاف نظر و چنانچه صندی وجود دارد، خواهش می‌کنیم اولاً نظراتان را در این مورد بگوئید و ثانیاً اکنون که سیای سیاسی-ایدئولوژیک این باند آشکارتر شده است، بهیل داشمیم تحلیل دقیق‌تری درباره این دار و دسته توطئه‌نگر و آینده آنها از شما بشویم.

پاسخ: می‌در "پرسش و پاسخ" های عادی خودمان مختصری از نظر حرب نموده ایران را درباره این دار و دسته روشنی بیان کرده‌ام و اکنون می‌گویم آن را کمی گسترده‌تر برای شما شرح دهم.

نفاق افکنی، جدا سازی و به جان هم اندازی از شیوه‌های دیرین ارتجاع در سازه علیه جنبش‌های مترقی سراسر تاریخ است که ما با آن آشنایی داریم. در گذشته جنبش بوده و در آینده هم چنین خواهد شد. جنبش‌های راه دگرگونی‌های اجتماعی به سود محرومان و غارت‌شدگان جامعه، همیشه آماج این توطئه دشمنان قرار داشته‌اند و دشمن همیشه گوشه‌ای است از عوامل گوناگون برای ایجاد نفاق و دودستگی استفاده کند. این یک بدیده تاریخی است و ما هم در تمام دوران سارزات و به ویژه در دوران اخیر با گونش و پوست خودمان آن را احساس کرده و با این شیوه دشمنان جنبش کارگری انقلابی ایران آشنا هستیم. ضمناً این توطئه نفاق افکنی همیشه از دو سمت انجام گرفته و می‌گیرد. هم از سمت "چپ" و هم از سمت راست. حمله از سمت چپ هم در ماهیت خود همیشه راست بوده، ولی ظاهرش "چپ" داشته است. بدینسان انقلاب‌های کارگری، بلکه انقلاب‌های ادوار مافیل و حتی فام‌های بردگان، نظیر فام اسارت‌ناکوس یا جنبش‌های دهقانی سده‌های بیس اروپا و حتی جنبش‌های دهقانی کشور خودمان را هم اگر بررسی کنیم، می‌بینیم که معمولاً دشمنان گوشه‌ایند این جنبش‌های مردمی محرومان را از دو سمت تضعیف کند: از سمت "چپ" و از سمت راست. حالاً فقط به جنبش‌های انقلابی دوران بعد از جنگ دوم جهانی نگاه کنیم این دورانی است که مرحوم ماگسم - لنینسم و سوسالسم واقعاً موجود

پیروزمند شی از شی به برجم همه نیروهای انقلابی جهان بدل می شود .
 این واقعتی است که بعد از جنگ جهانی دوم اکثر نیروهای که در جهان یا
 به میدان مبارزه انقلابی گذاشته ، سوسالسم و مارکسسم لننسم را که
 برجم پیروزمند انقلابی بود ، برجم خود اعلام کردند . همه این جنبشها
 در آغاز خودشان را جنبش سوسالستی می نامیدند . حتی جنبشهایی که
 ماهیت واقعا سوسالستی هم نداشتند . ولی پس در نتیجه تریک نیروهای
 عظیم مبارزاتی زحمتکاران شهر و روستا که اکثرا از حیدرمپورزوازی و طبقات
 سوسیالیستی بودند ، اندوژوی خردمپورزوازی ، اندوژوی اقتدار سوسیالیستی
 غیرکارگری به تدریج در این جنبشهای انقلابی ظاهر شدند و این نیروها
 گوییدند مبارزه خود را از راه انقلاب اصل پیروتری جدا کنند .

این یک واقعت تاریخی است . چنان نمونه بازر آن است . چنان یک
 انقلاب بزرگ ملی و ضدفئودالی زیر برجم سوسالسم ، زیر برجم مارکسسم
 لننسم انجام داد ، ولی چون در جمعت ۸۰۰ مسوولی آن ، اکثریت
 مطلق یا دهفشان و حیدرمپورزوازی شهری بود ، این عامل تدریج تاثیر خود
 را در مجموع رهبری حزب کمونیست حسن اعمال کرد و رهبری حسن رهبر
 مواضع اصل مارکسسی - لننسی را بزرگ گفت و به مراتب مواضع
 حیدرمپورزوازی در غلند و پس از آن هم بستی بر رفت و اکنون جهان که
 می بینیم مواضع مارش با امپریالسم و دشمنی با جنبش انقلابی جهانی را
 اتحاد کرده است . اما سوسالسم رهبری حسن حفته خود را از راه
 سوسی آغاز کرد ؟ نامان هست که این حمله از راه آغاز است بلکه نکلی
 از جب " بود . حمله با این شعار آغاز شد که در کشورهای سوسالسی
 روزسوسالسم حیره غده " کشورهای سوسالسی و غیر این آنها احاد -
 نوروی به سوی سرمایه داری می رود و اصول سوسالسم علمی و مارکسسم -
 لننسم در آن جا " برجا گذاشته شده است " چنین کسانی که حسی ها
 در این رهبر سستی کردند ، نامش عبارت بود از " ردمعاد لمیمم ! "
 یک کتاب هم " سرخ " یکدست بود . حالا می بینیم از " سرخ "
 یکدست وار " ردمعاد لننسم " ! آن دوره حارس خاندانه رجوسی با
 آمریقای حوسی با بنگان و نامان برحقان حاسکاز کازیکس و دهفشان کی
 جهانی از کار درآمده است به این ترتیب کسانی که حالا هم از " ح "

می رسد ، حاسان برای مارکسی شدند .
 اما حمله های از راه هم وجود داشت . در کشورهای سوسیالیستی و به سان
 صحیح در احزاب کمونیست این کشورها هم به پیروجه حبت مارکسنگاه
 دیرحی سلعت امپریالسم جهانی و مارکسکاران کازیکری سوسیالیستی
 " سوسالدمکرات ها " و " سوسالسم ها " . حمله از راه است شروع کردند و
 مدعی شدند که کشورهای سوسالسی در شهری و عمل خود - شعار حیدرمپور
 و احزاب حیدرمپورانه از مارکسسم - لننسم هستند . شعار دگماسم هستند

و مانند مارکسیسم - لنینیسم برخورد حلاق داشت . لنینیسم بواسطه
حدف شد . دیکتاتوری پرولتاریات حذف شد و حالا در ایتالیا مارکسیستی
هم دارد حدف ننمود . ما می بینیم که حمله ار راست هم در ماهیت خود .
در آدرس حمله امپریالیستی دارد .

پس این حملات به جریان اصل کارگری ، از سوی راست و "جب" ، از سوی
سروهای ضدانقلابی و با از سوی اقشار سناجینی که ممکن است تا زمانی در جنبش
انقلابی هم شرکت کنند ، یک بنده ، مصادمی نیست ، بلکه کاملاً طبیعی
است . نوشته های "مجاهدین حلی" نوشته های آقای رجوی علیه حزب توده ،
ایران را بخوانید . سرایش از "جب" به حزب توده ایران حمله می کند نه
از راست . آقای رجوی که سرانجام از ربر دامن سرهنگ ممزی و شی صدر بیرون
آمد و به رسوایی و هاشانه ترس سازش با اسرائیل ها ، تا پورژوازی سازشکار و
با امپریالیسم بی درداد ، در جنبش شماره "مجاهد" و در دهها صفحه
همه اش از "جب" به حزب توده ایران حمله می کرد و حزب ما را غیرانقلابی ،
سازشکار ، ابرویوسب و غیره می نامید .

دسته "هلل رودی و کشتگر هم که حمله خود را به روند نزدیک سازمان
عدالتان حلی ایران (اکتیب) به مواضع حزب توده ، ایران از "جب" شروع
کرده است . در این حملات چیزی غیرار همان باوه های رجوی و مائوئیست های
ورنگه عرضه می کند . همانطور که بارها گفته ام ما در تاریخ حزب خودمان
دفعه اول نیست که با چنین بنده هایی روبرو می شویم . از هنگام تأسیس
حزب توده ایران . چندین حمله از سوی گروه های امپریالیسم ساخته و پیا
گروه های انحرافی علیه حزب ما انجام گرفته است . ضمناً گروه های انحرافی
زمانی دست به حمله می زدند که می خواستند به سوی سازش با دشمن بروند .
اما سعی داشتند حیانت با لغزش و سازش خود را ربر برجم "جب" بیوشانند .
حسین گروه "سا" ساخته یعنی گروه یوسف افشاری که سپس معلوم شد
اصلاً حامی شرک انگلیسی نفع بوده از "جب" به حزب توده ، ایران حمله
می کرد . حزب توده ایران را "غیرانقلابی" می نامند و در سال های اول جنگ
جهانی دوم ما شعارهای ترویسکی دارای رنگ انقلابی بیسوطه به سدان
می آمد . گروه دیگر - گروه ماوراء - انقلابی گروه های مارکسیستی امامی بود
که حزب توده ایران را اصلاً قبول نداشتند . همه باسها در محلات سازش
با ساواک و شاه عرق شدند . گروه های دیگر عبارت بودند از گروه "ماوراء"
انقلابی " بیروس مکانیسم . حزب سوسالیست شهیدزاده . گروه عباس سرامی
که آن هم ساخته ، شرک نفع بود و حزب توده ایران را قبول نداشت و
می گفت در ایران باید فوراً سوسالیسم برقرار کرد . پس از ۲۱ آذر ۱۳۲۵
اشتهای حلیل ملکی و انورحامه ای انجام گرفت که آن ها هم ملاً کار خود را با
جریان ساز "جب" ابریم که از انگلسان سومات آورده بود . آغار کرده
بودند . ابریم مدعی بود که حزب توده ایران یک حزب سحراف ار راه طعه ،

کارگر است. او کتاب‌های مفصلی نوشت و انشعاسون خلیل‌ملکی هم از همین راه شروع کردند به فعالیت.

حالا راه گروه خلیل‌ملکی انشعاسی و شعارهای او را مقایسه کنید با راه و شعار گروه هلیل‌رودی و کشتگر. خلیل‌ملکی اولش ادعا کرد که آقا ما با حزب توده هیچ‌گونه اختلاف اساسی در هدف نداریم. در نخستین نشرهای که گروه انشعاسی خلیل‌ملکی در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۲۶ بیرون داد، ضمن مقاله‌ای به قلم خلیل‌ملکی تحت عنوان "دوروش برای یک هدف" دعوی می‌شد که هدف ما با حزب توده ایران یکی است. ما با حزب توده ایران اختلاف بنیادی نداریم. فقط در روش است که ما آن اختلاف داریم. کشتگر و هلیل‌رودی هم می‌گویند که آقا ما در هدف هیچ‌گونه اختلافی با هم نداریم. فقط در روش اختلاف داریم. ولی این اختلاف در روش، ملکی را به کجا برد؟ خامهای را به کجا برد؟ گروه انشعاسون به نام "سوسالست‌ها" را به کجا برد؟ حاشا! ما می‌دانیم زمانه‌دان تاریخ، ساریش با ساواک، با اسرائیل و ای‌جی‌سی و اما مطلقاً را که من گفتم، هنوز است دوستان ما آن را در کتابی که اخیراً به نام خلیل‌ملکی درآمده و در مقدمه‌ای که آقای کاتوزیان در انگلیسی آن نوشته است مطالعه کنند و ببینند که "دو روش و یک هدف" چیزی جز یک ادعای بوج نبوده است. آن‌ها در حرف خود را هوادار ساختن سوسالست و انترناسیونالیسم پرولتری جلوه می‌دادند، منتهی با چنان "تاکید"ی روی نقش واحدهای ملی که عملاً به نفسی ساختن سوسالست و انترناسیونالیسم پرولتری می‌انجامد. ما این پیش‌درآمدها آنها کام به کام به مراجعت سازش درغلتیدند. گروه کشتگر - هلیل‌رودی هم سرنوشتی غیر از سرنوشت گروه خلیل‌ملکی - انورخامهای نخواهد داشت. عامل دیگری که این دو گروه را خیلی به هم شبیه می‌کند همان ساله "تشکیل کنگره" است. حالت است بدانیم که گروه انشعاسی ملکی هم یکی از سبانه‌هایش این بود که جوا کنگره را هرچه رودتر تشکیل نمی‌دهند. البته رهبری حزب در آن تاریخ خودش در تدارک کنگره بود، اما چون گروه خلیل‌ملکی - خامهای می‌دانستند که اگر کنگره تشکیل شود، در حزب با انفراد روبرو خواهند شد و حزب آنها را محکوم خواهد کرد، در همان آغاز تصمیم برای تشکیل کنگره بار حزب خارج شدند و همس که می‌بستند حزب می‌خواهد نظریات آنها را بطور حدی داخل حزب به بحث بگذارد، راه فرار در پیش گرفتند و گروه افلس خودشان را تشکیل دادند - همان کاری که هلیل‌رودی و کشتگر در سازمان‌هاشان حلی ایران (اکثریت) انجام دادند. از انتخاب چندماهی پیش نگذشته بود که کنگره شکل شد. می‌دانیم که شکل یک کنگره آن هم در شرایط بعد از ۲۱ آذر ۱۳۲۵ که حزب توده ایران در فعالیت ملی خود با دشواری‌های بزرگ روبرو بود. حتماً به چندماه تدارک ساز دانست، به این که رهبری حزب از تشکیل کنگره آسا دانست.

بار دیگر هم به ما از "جیب" و به بیان دقیق‌تر از راست ولی با قیافه‌
"ت" حمله شد و این بار جریان انتصاب ماثویشتی در میان بود. جریان
حالی بود. خوب توجه کنید: یک گروه ماثویشتی طرفدار نظریات ماثو
نام سازمان انقلابی حزب توده ایران به رهبری عناصری چون فریدون
کشاورز، سکخواه، لاناسی، احمدقاسمی، فروتن از حزب جدا شدند و
تغییراتی هم این بود که حزب توده ایران سازشکار شده، تسلیم طلب شده،
علیه رژیم مبارزه مسلحانه نمی‌کند، باید به طرف مبارزه مسلحانه علیه
رژیم شاه رفت.

حال بسیم که این آقایان زهران "مبارزه" مسلحانه علیه رژیم شاه
و "سازمان" راه "انقلاب ضدامپریالیستی" و "خلقی" و "سوسیالیستی"
و ماورا "سوسیالیستی ایران" الان کجا هستند؟ فریدون کشاورز با اختیار
همکاری می‌کند، سکخواه و لاناسی با ساواک همکاری کردند و سکخواه به
همس حسب اعدام شد. احمدقاسمی و فروتن هم اکنون در زباله‌دان تاریخ
هستند! باقی مانده آنها هم در "حزب زنجیران" و "اتحادیه کمونیستها"
گرد آمدند که آنها هم امروز در طیف ضدانقلاب رجحوی - سنی صدر - سلطنت
طلبان یا اوسنی و اسرف قرار دارند.

در دوران پس از انقلاب هم، به طوری که دیدیم و می‌بینیم، همس
حمله‌های از "جیب" یکی بعد از دیگری شروع شد: گروه اشرف دهقانی، گروه
"راه کارگر" و گروه "گولمه" از "جیب" حمله به سازمان اصلی فدائیان را آغاز
کردند. گروه "پرسدگان" از "جیب" گروه "اقلیت" از "جیب" "حساح
جیب" از "جیب" و گروه "هلل‌رودی" - کشتگر" هم از "جیب" حمله را شروع
کردند. همه این گروه‌ها از ماثویشتی‌ها گرفته تا "مجاهدین" و حالا گروه
هلل‌رودی - کشتگر، یک جبر می‌گویند. همه آنها علیه حزب توده ایران
با هم متحدند و مدعیند که: حزب توده ایران حزب طیفه کارگر نیست، از
مارکسیسم - لنینیسم منحرف شده، امپریونیست و سازشکار است. ما هم برای
گفته‌های گروه هلل‌رودی - کشتگر در این مسائل همانقدر ارزش قائلیم که
برای گفته‌های "زنجیران"، "تروشکیست‌ها"، "اقلیت" و دیگر گروه‌هایی
که امروز در حبه دشمنان انقلاب قرار دارند ارزش قائل بودیم. حالا
این سوال سنی می‌آید که چرا شما گروه هلل‌رودی - کشتگر را هم از همس
"حساح" حمله می‌دانند؟ چه دلیلی برای این امر دارند؟ شاید در مورد
همه آنها درست باشد، اما این گروه با آنها فرق دارد؟ ممکن است از میان
دها جریان همانی سنی باشد اما یک جریان از آنها درست باشد؟ در
این سوال ما تا رهم به تاریخ رجوع می‌کنیم. مطلب همان است که در
آغاز محرم گفتیم. دشمن سار سرهوش و دمی است. در مبارزه با سروهای
انقلابی بحیره، تاریخی مطم و شامه سار حساس دارد. خیلی رودحس
می‌دهد که این جریان‌ها صرف نظر از حکومتی جمع و دادستان، دارای حه

ماهیت و سرشت واقعی هستند. وقتی حتی به همین گذشته نزدیک می‌نگریم،
 می‌بینیم همه گروه‌هایی که از طرف حزب توده، ایران جدا شدند و حتی
 علیه حزب توده، ایران را آغاز کردند و با گروه‌هایی که با پرچم حزب علیه
 حزب ما به میدان آمدند. دشمنان طبقه کارگر - لیبرال‌ها و سرمایه‌داری -
 برایشان هورا کشیدند و گفتند: به به، شما بهترین کمونیست‌ها هستید
 کمونیست‌های واقعی شما هستید. شما به یک یک سازمان‌هایی که من نام بردم
 نگاه کنید. ببینید همه از همان قماش هستند که برژنسکی در نامه معروفی
 به وزیر خارجه آمریکا به آنها نظر دارد. برژنسکی می‌گوید همه گروه‌هایی
 که علیه رژیم اسام غمینی حاضر به مبارزه مسلحانه هستند اینها مال ما
 هستند. اینها را تشویق کنید. هرچه می‌گویند بگویند. گذار از کمونیسم،
 از انقلاب و علیه امپریالیسم حرف بزنند. اما اینها مال ما هستند.
 شخصی برژنسکی ما بسیار دقیق است. تاریخ نشان داد که بله همه
 اینها مال آمریکا بودند، شاید بعضی از این گروه‌ها اول خودشان هم خیال
 نمی‌کردند که در راه آمریکا گام برمی‌دارند، ما این را نفی نمی‌کنیم. شاید
 واقعا خیال می‌کردند که راه درستی می‌روند، ولی تشخیص دشمن را ببینید
 چقدر دقیق است؟! بلافاصله آنها را شناخت، اینها خودشان را شناخته
 بودند، اما دشمن آنها را شناخت و گفت از ما هستند. "مجاهدین" از ما
 هستند "اقلیتی‌ها" از ما هستند هر که حاضر است علیه رژیم امام خمینی
 مبارزه مسلحانه کند از ما است. حالا می‌بینیم که گروه هلیل‌رودی - کشتگر
 هم تا حدی بلند می‌شود، روزنامه تروتسکیستی "کارگر" که معلوم است
 کجایی است و من به اندازه کافی درباره آن صحبت کرده‌ام. برای هورا
 می‌کشد. تمام ستون پنجم آمریکا برایش کف می‌زند و از آنها پشتیبانی
 می‌کند. اینجاست که من توصیه می‌کنم به افراد واقعا سالم در میان گروه
 هلیل‌رودی - کشتگر که حتاجنس افرادی در میان آنها هستند و من در این
 مورد توصیه ندارم. همانطور که در ضمن گروه خلیل‌ملکی هم جنس
 افرادی بودند که بسیاری از آنها به حزب بازگشتند و الان جزو بهترین‌ها
 و فعالان و مسئولان حزب ما هستند. من به آنها توصیه می‌کنم که یک بار
 دیگر در این سخنان آگوست بیل نیکی از رهبران بزرگ جنبش انقلابی
 جهانی که من در صحبت‌هایم بارها بدان اشاره کرده‌ام، دقت کنند و حتی
 توصیه می‌کنم آن را درست بخوانند و کنار سخنران بگذارند تا هر روز صح
 که از حواب برمی‌خورند. آن را بخوانند:
 از بیل بیل می‌گردد که روزی در مجلس "رایساک" آلمان صحبت می‌کرد
 آن زمان حامدگان سوسال دمکرات‌ها در مجلس اقلیتی را تشکیل می‌دادند
 بیل صحبت می‌کرد و در پایان سخنرانی اش یک دفعه می‌بید دست‌راچی‌ها
 سلطنت‌طلبان و طرفداران سرمایه‌داری برایش دست می‌رسد. بیل بدها
 معرفی می‌کرد و می‌گفت پس از آن که من اس مپوره را دادم به خود می

ردم و کفم . های پیر بیل . چه کثافت کاری کردی که این دست‌رآسی‌ها
برایت گف می‌رسند ؟

حوب حالا ما به این افراد واقعا با حسنیت که هنوز دنبال این گروه
هستد می‌خواهم که این گفته تاریخی و این سنگ محک را همیشه در نظر
داشته باشند و به خود بگویند چه کرده‌اند که دشمنان طبقه کارگر ، مخالفان
سرحب ایدئولوژی طبقه کارگر از عمل شما پشتیبانی می‌کنند و به شما باری
می‌ریزند ؟ این نمی‌تواند در جهت منافع طبقه کارگر و درجهتی باشد که
شما ادعا می‌کنید .

و اما در مورد این مطلب که افراد گروه هلیل‌رودی - کشتگر می‌گویند در
حسن جهانی کمونیستی درباره سرنوشت جنبش‌های آزادیبخش ملی ،
اختلاف‌نظر وجود دارد ، دعوی می‌کنند که گویا این اختلاف‌نظر حتی در
احزاب کمونیستی کشورهای سوسیالیستی و در حزب کمونیست اتحاد شوروی
هم وجود دارد ، باید گفت این یک سوداگری ارزان است که امپریالیسم
همه از آن استفاده کرده است . البته اگر ما بخواهیم در جنبش جهانی
کمونیستی ، همه محرمان از رهبران چین گرفته تا برخی از رهبران احزاب
کمونیست کشورهای اروپایی ، همه را به حساب ساوریم آن وقت درباره
حسن‌های آزادیبخش ملی ، البته متلاسن رهبری چین و اکثریت احزاب
کمونیست جهان اختلاف‌نظر هست . اما اگر ما بخواهیم فقط در چنین
چارچوبی صحبت کنم همانطور که گفتم این چیزی جز سوداگری نخواهد
بود . چون همه می‌دانند که سبب رهبری حزب کمونیست چین با حزب
کمونیست ایتالیا و اسپانیا را دیگر نمی‌توان در چارچوب سیاست خانواده
جهانی کمونیستی جا داد ، آنها خیلی از انترناسیونالیسم پرولتری ، از
اصول اساسی مورد پدرش جنبش اصل کمونیستی جهانی دور شده‌اند . از
این نوع انحرافات ، در دوران لنس هم بوده ، در دوران قبل از لنس هم
بوده است . احزاب سوسیال دمکرات و سوسیالیست امروزی در همان دوران
سوجود آمدند و از جنبش انقلابی اصل کارگری جدا شدند . ولی اگر ما
جنبش اصل کمونیستی - یعنی شورشی را در نظر بگیریم که برای
برانداختن سلطه همه حاکمانه امپریالیسم جهانی و سرمایه‌داری انحصاری ،
شما این امپریالیسم جهانی به سارزه هماهنگ و متحد شمولند ، آن وقت
حسن‌گفتش از وجود اختلاف‌نظر در میان این نیروها درباره سرنوشت
جنبش‌های آزادیبخش چیزی نیست جز حریف آشکار و بدون مسئولیت و اگر
بخواهیم صریحتر صحبت کنم حر تحریک آگاهانه علیه اتحاد جنبش جهانی
کمونیستی و جنبش‌های رهائی‌بخش ملی .

اسهم یکی از طرفندهای کپه امپریالیسم جهانی است که می‌گویند دانشا
در مناسبات میان گردانها و عناصر به گانه حبه جهانی سوسیالیستی
مسی کشورهای سوسیالیستی حسن کارگری و انقلابی کشورهای رشدیافته

سرمایه‌داری و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی کشورهای در حال رشد، گام‌های کوچک پیدا کند و از آنها با گزناهای تبلیغاتی اش کوه‌های عظیم سازد و دائماً "تخم نفاق و دشمنی را بکارد و آبیاری کند.

حزب توده ایران همان‌طور که در گذشته، در زمانهایی که مجموعه جنبش چریکی در کشور با درمواضع کلی نادرست قرارداداشت، با اطمینان بیش بینی می‌کرد، اکنون هم با همان اطمینان بیش‌بینی می‌کند که تجربه زندگی عناصر راستگویی را که بر اثر گمراهی و کوتاه بینی سیاسی در دام این نفاق افگان افتاده‌اند سیدار خواهد کرد و آنها را به راه درست انقلابی راهنمایی خواهد کرد.



www.iran-archive.com

پروش چهارم : پرش چهارم شما درباره یک مسئله مهم اجتماعی است
 آن پرش عبارت از این است :
 مقوله راه رشد غیر سرمایه‌داری هنوز برای بخشی از هواداران سازمان ما
 بطور هم‌جانانه روشن نیست . البته این ناشی از بغرنجی و پیچیدگی این
 مقوله است اگر در دوران اخیر جمع‌بندی تازه‌تری از سوی شورای دانان جنبش
 ارائه شده گمبه درک روشن‌تر این مقوله یاری می‌رساند خواهش می‌کنیم در
 این باره توضیحاتی بدهید ؟

پاسخ : البته به نظر من شما یک پاسخی به خود پرش دادید که
 آن پاسخ به آن شکل درست نیست . یعنی اینکه این مقوله راه رشد
 غیرسرمایه‌داری برای بخشی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران
 (اکثریت) هنوز روشن نیست و این را هم ناشی از بغرنجی و پیچیدگی این
 مقوله دانستند . ما با این پاسخ البته موافق نیستیم و معتقد هستیم که این
 مسئله آنقدر بغرنج و پیچیده نیست به همین دلیل که درک این مسئله برای
 نوبدهای‌ها از همان آغازش هیچگونه بغرنجی و پیچیدگی نداشت و از همان
 اولش لحظه طرح این مسئله که مال چندین سال پیش است در بحث‌های
 سئ‌المثلی احزاب کمونیستی و کارگری . حزب توده ایران بدرستی این مسئله
 را تشخیص داد و هسته هم از این مسئله به عنوان یکی از تزه‌های سار مهم
 تحول اقتصادی در دوران کنونی ما در " جهان سوم " سرخورد کرده است .
 پس مسئله اصلی . بفرحی مسئله نیست . به نظر ما پاسخ را اینطور باید داد
 که علت اینکه این مسئله هنوز برای عده‌ای " برای افرادی " برای بخشی از
 هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و شاید بخشی دیگر از
 جوانانی که علاقه‌مند هستند به سوسالسم علمی روشن نیست علتش
 حرکت تاریخی طرح این مسئله در جامعه ایران و سرخوردی است که یک دوره
 طولانی، سارزان جوان ما در عین حال که مدعی بودند که در راه طبقه کارگر
 قدم برمی‌داشتند . ما این مسئله می‌کردند . علت در سرخورد نادرست و
 سرخورد کلی انحرافی آنها با این مسئله بود . اصل مسئله در انحراف است که
 در جامعه ایران بطور وسیع این موضوع اصلاً بطور نادرست . نه از طرف
 هواداران راست سوسالسم علمی بلکه از طرف مائوئیست‌ها مطرح شد
 مائوئیست‌ها این مسئله را از اسدای خودش به صورت انحرافی مطرح کردند
 خوب مائوئیست‌ها خوبی می‌دانستند . رهبران مائوئیست می‌دانستند که
 این مساله درست است همانطور که خوبی می‌دانستند که موضع‌گیری‌های
 ایران سوسالسی اتحاد شوروی درست است . سبب اتحاد شوروی در
 مورد مسئله جنگ و صلح درست است و در مورد هم‌رسی مائوئیست‌ها درست
 است . آنها . اول هدیمی برای خودشان گذاشته بودند و بعد مسائل
 شورک اجتماعی سالی را با آن هدف عبرت‌گسی می‌دادند . حاشه و

لباس آن هدف را . آن رنگی می پوشانند . هدف آنها عبارت بود از یک
 سیاست سطح جویانه جهانی و برای رسیدن به آن هدف هم می باستی که
 قبل از هر چیز رابطه خودشان را با جامعه سوسیالیستی قطع بکنند برای اینکه
 راه سازش با امپریالیسم را گام به گام . هموار سازند . در تحلیلی که
 سولوف در همان آغاز موضع گیری انحرافی رهبران حزب کمونیست چین از
 ماهیت این انحراف داد . بطور دقیق آن را روشن کرد و گفت این عبارت
 است از سازش انتشار بنیادینی که در یک دوره انقلاب ضد امپریالیستی
 شرکت کردند با سرمایه داری انحصاری جهانی . این واقعیت در این است
 که فقط و واقعا محتوی مائوئیسم در شکلی که ما می بینیم و امروز هر چه بیشتر
 هم در اکثر کشورها به ویژه تکامل پیدا می کند . همین است : سازش با
 امپریالیسم علیه سوسیالیسم جهانی علیه جنبش واقعی و اصیل کارگری
 و انقلابی جهان . خوب . دیگر چه چیزی غیر از این می تواند اعضا را
 گذاشت وقتی که ما می بینیم مائوئیست ها حاضر هستند که با بنوشه یا
 افریقای جنوبی . یا اسرائیل . یا تمام جنایتکاران جهان که در رأس آنها
 امریکای جنایتکار قرار گرفته علیه کشورهای سوسیالیستی علیه جنبش های
 اصیل انقلابی توده های و جنبش های رهایی بخش ملی در برابر جهان همکاری
 بکنند ؟ بطور می شود با افریقای جنوبی علیه حلقه های آنکولا و موزامبیک
 و نامیبیا همکاری کرد ؟ همکاری کرد با حکومت زشر؟ و ایتالیا مونتو . و
 لومومبا را از سین برد و غره و غره . در همه جا این نمونه ها را ما می بینیم
 خوب . رهبران چینی برای اینکه راه خودشان را هموار کنند آمدند یک
 شوهای در پیش گرفتند و آن شو عبارت بود از نفی کامل سوسیالیسم
 موجود . نفی مطلق همه چیز سوسیالیسم که راه خودش را با انقلاب اکثریت باز
 کرده بود و شی از جهل حال تجربه اندوخته بود . آنها تمام این تجربیات
 را نفی کردند و گفتند چه عمل سیاسی اتحاد جماهیر شوروی و چه تمام
 شوهای اقتصادی سوسیالیستی که اتحاد شوروی ستار برده بود و در کشورهای
 سوسیالیستی اروپای شرقی هم بطور کلی و در فرم های خودش با شرایط
 داخلی آن کشورها انطباع داده نده بود . همایش غلط و نادرست است .
 آنها همه این جوانب اقتصادی و سیاسی را نفی کردند و گفتند که در شوروی
 دیگر سرمایه داری دولتی حکومت می کند کشور شوروی دیگر کشور
 سوسیالیستی نیست . بلکه سوسیالیسم است . گفتند که باید موری
 جنگ اتنی را علیه " سر کاعدی " شروع بکنیم برای اینکه امپریالیسم را
 بطور " انقلابی " از سر سریم . هر کس دم برند از هم رستی سالیسم
 با امپریالیسم و روبرو سیم مارش کرده است و هفت . هشتاد و اسامی
 احتراع کردند مانند سوسیالیسم امپریالیسم . روبرو سیم و مارشکاری و غره و
 همه آنها را هم ابداعه و بازار برای نفی آنچه که سوسیالیسم اتحاد و
 خلق کرده بود . بعد هم برای اینکه این ادعاهای خودشان را به کرسی

نشانند آمدند و گفتند ما راه جدیدی انتخاب می‌کنیم . همه چیز را از یک
 شوه دیگری عمل می‌کنیم و مثلا : آن راه ساختمان سوبالیم را که راه
 دشواری است که شوروی طی کرده ما نخواهیم رفت و به جای آن کمونسم را
 اصلا از همان روز اول می‌سازیم . اصلا چرا ما دوران سوبالیم داشته
 باشیم ؟ همان کمونسم را می‌سازیم ! آنها در دهات چین کموها را برقرار
 کردند و بعد آمدند و گفتند که آقا راه صنعتی کردن کشور آن است که ما می‌توانیم
 این کار را کنیم صنعت را می‌توانیم از ده شروع کنیم . راه صنعتی کردن کشور
 همین است . آمدند جهش بزرگ را درست کردند و کوره‌های ۵۰۰ کیلویی
 آهن درست‌کنی راه انداختند و بعد هم آمدند و گفتند که انقلاب فرهنگی را
 ما سر می‌کنیم تا ۲۰ سال ، ۴۰ سال ، ۵۰ سال و بتدریج تحول فکری بدهیم
 گفتند نه ، اصلا اینها لازم نیست . برای انقلاب فرهنگی دگرگونی‌های بنیادی
 بر بنیادی لازم نیست . انقلاب فرهنگی را می‌آوریم همین جور و واردش می‌کنیم
 و اجرا می‌کنیم . خوب به مسئله فوق‌العاده بزرگ ، نتایجش چه شد ؟
 نتایجش این است که به فاجعه برای چین بوجود آمد . خوب ، حالا ما
 درباره آن فاجعه‌ها و استباهاتی که جنی‌ها کردند و بعد هم به اینجا کشیده
 شدند که امروز هستند . وارد بحث نمی‌شویم ولی آنچه که می‌خواهیم بگوئیم
 این است که شیوه عمل ما شوشت‌ها برای ساززه علمه شوروی ، برای هموار
 کردن راه سازش با اسیربالیم عبارت بود از نفی مطلق هر چیزی که این جامعه
 سوبالستی جهانی ، احزاب کمونیست جهانی مطالعه می‌کردند ، تحقیق
 می‌کردند و بعد می‌گفتند و مطرح می‌کردند و یکی از آنها هم عبارت بود از
 راه رشد برای کشورهای که هنوز به مرحله تکاملی کافی برای اینکه در آنجا
 ساختمان سوبالیم شروع شود وارد نشده‌اند و سواثر انقلاب ، در برابر
 انتخاب نوع راه رشد قرار گرفتند . خوب مسئله راه رشد غیر سرمایه‌داری
 مسئله‌ای است که لنین مطرح کرده‌است و خیلی قدیمی‌تر است از آنچه که برخی از
 رفقا فکر می‌کنند . و در کلبه اسناد دوران‌های مختلف ، این مسئله مطرح شده
 است . راه رشد غیر سرمایه‌داری یعنی هر راه رشدی که در هر صورت راه رشد
 سرمایه‌داری نیست . این راه رشد غیر سرمایه‌داری دارای یک خصوصیت هست
 و آن این است که از راه رشد مادی سرمایه‌داری جدا می‌شود و راه رشد دیگری
 را در پیش می‌گیرد که این راه عبارت است از اجازه دادن به رشد بی‌در و بند
 و بی‌حد و حصر ، بی‌سرحد سرمایه‌داری . این می‌شود راه رشد غیر سرمایه‌داری .
 این مفهوم خیلی ساده گفایش مرنج است ؟ این اصلا هیچ بغرنجی ندارد این
 ساده‌ترین چیزی است که می‌خود برای یک فرد سارزی که از سرمایه‌داری روح
 برده و با سرمایه‌داری مخالف است و می‌خواهد آتش سرمایه‌داری نباشد ،
 موصح‌داد و ناو صحبت کرد . به هر زبانی این را ترجمه کند ، دیگر
 ساده‌ترین شکل است آقا . راه سرمایه‌داری این همه بدخنی برای بشریت آورده
 است این همه بدخنی برای هر جامعه عقب‌مانده‌ای آورده و هر جامعه هم

خودش این را احساس می‌کند : به راه سرمایه‌داری نروسم . و برعکس ، راه رشد غیرسرمایه‌داری در پیش بگیرم . راهی که اینقدر طرفدار دارد ، با در جامعه خود ایران می‌بینیم که علیه سرمایه‌داری چه قشر وسیعی از جامعه ما موضع گرفته است . مازران مسلمان ، عقیده دارند راه رشد سرمایه‌داری نمی‌خواهیم داشته باشیم . راه رشد غیرسرمایه‌داری مستوی آن چیزی است که آنها می‌گویند . واقعیت این است که سرمایه‌داری محکوم و مغرور هست و سرمایه‌داری در جوامعی مثل جامعه ما دیگر نمی‌تواند خود را به عنوان یک نظام جالب معرفی کند . خوب ، پس ساده‌ترین یا کم‌بهرنرخ‌ترین تعریف برای اینکه ما آن راه را نرویم عبارت است از راه رشد غیرسرمایه‌داری . حالا هر تعریف دیگری که شما بگذاریدحتما از این بهرنرخ‌تر است حتی یک قشر کثری این را می‌فهمد . شما بگوئید راه ست‌گیری سوسیالیستی ، خوب ما بایستی مقدار زیادی توضیح بدهیم که اولاً سوسیالیسم چیست ؟ بعد ست‌گیری‌اش چه‌جوری است ؟ بعد تفاوت بین ست‌گیری سوسیالیستی با انقلاب سوسیالیستی چیست ؟ همه اینها را باید توضیح بدهید برای توده‌های وسیع مردم . این خیلی سخت قابل فهم است بروید بگوئید آقا ما از راه سرمایه‌داری نمی‌خواهیم برویم خوب ! آنچه که نظام سرمایه‌داری است این را نمی‌می‌کند . سرمایه‌دار را می‌گوئیم فلان کس است . کلمات فرنگی هم استعمال نمی‌کنیم برایش ، پس می‌بینیم این هیچگونه بهرنجی ندارد . بنابراین می‌بینیم که ریشه این بهرنجی‌ها در بهایهای همان رسوم مائوئیستی است یعنی در همان برخورد نادرست از مواضع نفی مطلق هر آن چیزی است که از اردوگاه احزاب کمونیستی و کارگری سرور آمده است . این را چینی‌ها می‌خواستند نفی کنند . اما ما می‌بینیم در مقابل آن چه گذاشتند ؟ مائوئیست‌ها یک هدف غیرواقعی را طرح کردند و گفتند که کشورهای گرسنه باید علیه کشورهای سیر انقلاب‌یابکنند ! آخر اینکه کشور گرسنه علیه کشور سیر انقلاب بکند یعنی چه ؟ بر طبق تز آقایان ، به این ترتیب بی در پی انقلاب می‌شود و کشورهای گرسنه اگر یک روزی انقلاب کردند و بهروز شدند بالاخره سیر می‌شوند و می‌روند در اردوگاه سیرها و بقیه باید علیه اینها انقلاب بکنند ! آخر این که هدف جهانی نمی‌تواند قرار بگیرد ! مثلاً اینکه جنوب علیه شمال انقلاب کند ! حالا جنوب مثلاً زلاندنو ، افریقای جنوبی ، نژادپرست امپریالیست و استرالیا هم جزء جنوب است ، بعد شمال ، ایرلند هم جزایش هست این اصطلاحات نامفهوم ، گمب‌کننده ، منحرف‌کننده را گذاشتند به جای اصطلاحات و مفاهیم دقیق علمی مانند مبارزه طبقاتی . امپریالیسم سوسیالیسم و . . . و این رفت توی یک قشر جوان انقلابی ما . رفت توی مغز این قشر جوان انقلابی ما و نتیجه این شد که آنها با این ره مائوئیسم سموم شدند . بلی ! مائوئیسم این شیوه را در پیش گرفت . نفی کرد تمام آنچه که سوسیالیسم واقعاً موجود ، انترناسیونال کارگری در تمام این

دوران موجودیت خودش با این همه ندادکاری . و این همه تلفات دادن و اینهمه فعالیت انقلابی . ایجاد کرده بود آنها همه چیز را نفی کردند . سوسیالسم را اصلا نفی کردند که سوسیالیسم دیگر وجود ندارد . یک دورمای آنها معتقد شدند که سوسیالیسم فقط در چین بهروز شده و در آلمانی و پس از اینکه چین انتفاضت درآمد به این نتیجه رسیدند که سوسیالیسم اصلا بهروز نشده . اصلا سوسیالیسم با شکست روبرو شده در تمام دنیا و فقط آلمانی ماند و پس از مدتی به این نتیجه رسیدند که نه با آن هم یک چیزش خراب است . و یکی از راههایش خراب است . پس اصلا سوسیالیسم تجربه‌اش با شکست روبرو شده است . خوب . حالا به این شکل . این جوانان می‌خواستند برونند انقلاب سوسیالیستی کنند . و بروند به توده مردم . به طیف کارگر مراجعه کنند و بگویند اما ! سادا که از راه رشد سرمایه‌داری بروی . باید که انقلاب سوسیالیستی کنی ! خوب . اگر یکی از آنها می‌پرسید برادر ! انقلاب سوسیالیستی را که در جای دیگر دنیا کردند چه شدند ؟ به چه نتیجه رسیدند ؟ آنها چه حواسی می‌خواستند بدهند ؟ مجبور بودند بگویند که به کوشش‌هایی یک جاهایی کردند ولی همه با شکست روبرو شد . انقلاب‌های عظیمی مثل انقلاب اکثریت با شکست روبرو شد . تمام تحولات بعد از جنگ جهانی در اروپای شرقی و در تمام کشورهای بزرگ دنیا . در چین . در ویتنام در کوبا همه اینها با شکست روبرو شد . اصلا سوسیالیسم با شکست روبرو شده است ! خوب . آخر این فرد طیف کارگر با چه امید می‌آید دومرتبه سارزه کند برای ساختن سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی ؟ خوب این هم هدفش همس بود هدف عبارت از منحرف کردن توده‌های وسیع انقلابی از راه درست انقلاب . از راه درست پیدا کردن واقعا آن خط صحیح منطق بر شرایط اجتماعی . به این ترتیب ما می‌بینیم که در ایران سابقه اینکه این راه رشد سرمایه‌داری را جوانان سارز انقلابی ما درک نتوانستند بکنند . ریشه و اساس عبارت از آن آغاز انحرافی حرکتی است که در سان این گروه از جوانان جب‌گرای ما و جب‌پرویی ما که در سازمانهای مختلف از آن جمله در سازمان جبهه‌های فدایی خلق ایران که امروز اکثریتش به اشتباهات خود پی برده و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را تشکیل می‌دهد وجود داشته و شروع شده است اما . ما راه رشد سرمایه‌داری را از گفته‌نسن استگونه درک می‌کنیم . نسن با تمام صراحت می‌گوید که :

" اگر تصور شود که انقلاب اجتماعی بدون قیام ملت‌های کوچک در سممرات و در اروپا . بدون انفجارهای انقلابی بخشی از خرده‌بوروازی با تمام پیشداوری‌هایش بدون جنبش سوده‌های بولسوی و نیم‌بولسوی با آگاه علیه سم و ظلم ریسیداران . کلسا . سلاطین و سم ملی امکان پذیر است . جس اندیشیدن . در حکم انصراف از انقلاب اجتماعی است "

این گفته نسن . با دقت . راه بسیاری از انقلاب‌های بعد از انقلاب اکسر

را در مستعمرات و حتی در کشورهای عقبافتاده اروپا مشخص می‌کند و درست
 نشان می‌دهد که اینجاها انقلاب با سوسیالیسم شروع نمی‌شود، با درک
 آگاهانه پرولتاری طبقه کارگر از هدف‌های سیاسی و اجتماعی خودش شروع
 نمی‌شود. برعکس در اینجاها انقلاب با درک توده‌های پرولتاری و نیمه‌پرولتاری
 ناآگاه و با کم‌آگاه با انفجارهای انقلابی خردسوزواری این کشورها، با تمام
 پیشداوری‌هایشان که مسلماً این پیشداوری‌ها از درک سوسیالیسم علمی خیلی
 فاصله دارد و خیلی عقب است شروع خواهد شد. این انقلابات با این
 محتوی‌ها شروع خواهد شد و اگر تصور کنیم که این انقلاب‌ها از این راه‌ها
 نمی‌گذرد، اصلاً باید از انقلاب صرف‌نظر کنیم و بنشینیم در خانه‌مان. پس
 تصور اینکه انقلاب در کشورهای مختلفی مثل کشور ما یا کشورهای دیگر، راه
 دیگری ندارد و حتماً بایستی از راه سوسیالیستی شروع شود، تصویری است
 که در بسیاری از موارد فقط انصراف دادن توده‌ها از انقلابات است. برای
 اینکه توده‌ها ممکن است یک دورمای، بعضی‌هاشان، گروه‌های کوچک‌شان
 دنبال این شعارها بروند. ولی در عمل چون با عدم موفقیت روبرو خواهند
 شد، سرخورده خواهند شد و سومی‌خورند. لذا از راه انقلاب هم صرف‌نظر
 می‌کنند و کنار می‌روند. واقعیت این است که راه رشد غیرسرمایه‌داری راه واقعی
 این انقلاب‌ها هست. یعنی چی؟ یعنی توده‌های وسیع پرولتاریا و
 نیمه‌پرولتاریای هنوز به اندازه کافی آگاه نشده، توده‌های وسیع
 خودموزواری با پیشداوری‌های مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و انواع و
 اقسام پیشداوری‌های دیگر، این انقلاب‌ها را و این انفجارهای بزرگ را بوجود
 خواهند آورد. در نتیجه این انفجارها قدرت‌دولتی‌را، از دست حکام طاغوسی
 از دست طبقات حاکمه غارتگر، کلان سرمایه‌دار و بزرگ مالک و بسته به
 امپریالیسم جهانی می‌گیرند. پس از دست‌برد شدن قدرت حاکمه این مساله
 مطرح می‌شود که نیروهای اجتماعی تازه به قدرت رسیده چه راهی را در پیش
 بگیرند. آیا باید تنها این را در برابر آنان گذاشت که باید فوراً با خاستن
 سوسیالیسم را آغاز کنند، در حالیکه آنها نه سوسیالیسم را می‌شناسند که
 چیست و نه می‌فهمند که به چه شکل است و نه به آن اعتقاد دارند. خوب،
 تنها راهی که می‌ماند این است که انقلاب را در جهت مثبت به پیش برد و
 تنها راه، عبارت از این است که دیدگاه‌هایی را که خود این انقلاب و خود
 این توده‌های عظیم دارند، کمک‌کردن است که تثبیت شود باید موضع‌گیری
 ضد امپریالیستی، ضد مالکیت بزرگ، ضد غارتگری، ضد فساد، ضد جباول
 را تثبیت کرد بلکه این موضع‌گیری توده‌های وسیع پرولتاریای ناآگاه، کم‌آگاه
 و توده‌های خردسوزواری با سوسیالیسمی‌های انواع و اقسام را باید تثبیت کرد
 محکم‌تر کرد. مارکسیسم‌اندیشی کرد و نگذاشت که دومرغه سرمایه‌داری با
 حقه‌ماری‌هایش، سره‌مالد سر توده‌ها، آنها را گول بزند و دومرغه همان
 راه قدم خودش را به آنها بچسباند. این می‌شود راه رشد غیرسرمایه‌داری

این شروع یک تحول بزرگ بنیادی در یک جامعه‌ای است که دوران طولانی
 در شرایط عقب افتاده زندگی کرده است. خوب این شروعش است اما این
 حکومت کامل جدا می‌کند چیزی است که نمی‌تواند از روز اول پیش‌بینی کرد
 و از روز اول نمی‌تواند پیش‌بینی کرد که این توده نیمه‌گناه و ناآگاه و این اقتدار
 خردمپوزواری که در این جریان آمدند، تا چه حد پیش خواهند رفت و تا چه
 حد روشی خواهند شد؟ تا چه حد منافع خودشان را به دقت درک خواهند
 کرد؟ تا چه حد ممکن است برعکس گول بخورند و دومرتبه دچار همان
 انحرافات می‌شوند که در گذشته شدند و سبب شدند در دام‌هایی که کلان‌چهارلوگران
 به اشکال مختلفه در برابر آنها می‌گذارند. همین مسئله یکی از به اصطلاح
 ایرادات گروه‌های مائوئیست است که هنوز هم به ارت باقی مانده است در بین
 مدهای از جوانان ما که از مائوئیسم روی برگردانده‌اند ولی هنوز نتوانسته‌اند
 قایمان را از گرد و خاک مائوئیسم خوب تکان بدهند و پاکشوی بدهند که
 تشریح کنند. یکی از همین است که می‌گویند که افقا شما چه تخصصی دارید که
 راه رشد سرمایه‌داری به سوسیالیسم بیانجامد؟ و دوباره به سمت جامعه
 سرمایه‌داری بیانجامد؟ پاسخ این سؤال بی‌منطق خیلی روش و منطقی است
 ما اصلاً ضمانتی برای چیزی قبول نکردیم. این دیگر تا حدی به
 نوعی کشیدن بحث سیاسی است. واقعا اگر این ناآگاهانه باشد، بایستی
 خوب به این دوستانی که اینطور مطرح می‌کنند، گفت که رفقا، دوستان عزیز
 یکدیگر توی آئینه این سؤال را با خودتان مطرح کنید. ببینید چه جوابی به
 خودتان خواهید داد. خودتان به قیافه‌تان خواهید خندید که اینچنین
 سؤالی مطرح کردماید. نیروهای در جامعه می‌آیند برای هدف‌های معینی
 مبارزه می‌کنند آنها می‌توانند در جریان مبارزه‌شان تکامل پیدا کنند. حرکت
 آنها در مبارزه می‌تواند در دو جهت باشد این حرکت می‌تواند در جهت
 بالا باشد و می‌تواند در جهت معکوس باشد. ما اینهمه انقلابات را دیده‌ایم
 حتی انقلابات سوسیالیستی با شکست مواجه شده. مگر انقلاب سوسیالیستی
 در هنری در سال ۱۹۱۸ با شکست روبرو نشد؟ با این ترتیب یک انقلاب
 سوسیالیستی هم در شرایطی که وقتی تناسب نیروها به اندازه کافی نباشد با
 شکست روبرو می‌شود چه شکست یک انقلاب (انفجار) خردمپوزواری در
 تاریخ دهها و شاید صدها بار در جوامع مختلف جنبش انقلابی و انفجاری
 بردمی علیه ستم و مبارگری آغاز گشته که با شکست روبرو شده است تمام
 انقلاب‌های مردمی قبل از انقلاب اکثری. انقلاب‌هایی که ضد فئودالیستی
 و مالکان سرمایه‌داری بودند. تمام آنها با شکست روبرو می‌شد. این دلیل
 می‌شود که اگر یک انقلابی نتوانست به هدف‌هایش برسد این انقلاب نادرست
 باشد کس که امروز حکم کند که انقلاب کمون پارس نادرست بود؟ کس
 که امروز حکم کند که انقلاب ۱۹۰۵ روسه چون به هدف‌هایش نرسید،
 درست بوده است؟ کس که حکم کند انقلاب شروپیت ایران چون به

هدف‌هایش نرسد . نادرست بود ؟ یا دهها و دهها نمونه و دهها انقلاب‌های
 کشورهای جنوب آمریکا که در سالهای بعد از جنگ بطور خوتین با شکست روبرو
 شد و درهم کوبیده شد . به این ترتیب طرح کردن این مسأله که چه ضمانتی
 هست که راه رشد غیر سرمایه‌داری حتماً " به انقلاب سوسیالیستی ختم شود
 اصلاً " طرح غلط مسأله است . راه رشد غیر سرمایه‌داری عبارت است از شروع
 یک مبارزه علیه سرمایه‌داری . آغاز یک مرحله سرد برای محدود کردن برای
 ناتوان کردن سرمایه‌داری آن جامعه، تا آنجایی که زور نیروهای پیشساز
 این سرد در آن جامعه برسد ، شرایط جهانی امروز خیلی تفاوت دارد با
 ۱۰۰ سال پیش امروز تفاوت دارد تا ۵۰ سال پیش امروز تفاوت دارد
 با بیست سال پیش امروز تفاوت دارد با ۵ سال پیش ، آنچه که ۵ سال پیش
 ممکن نبود ، امروز می‌تواند ممکن باشد و آنچه که امروز ممکن نیست ، فردا
 می‌تواند ممکن شود . ممکن است امروز انقلابی با گرایش‌های ضد سرمایه‌داری
 در یک نقطه‌ای از جهان شروع شود خیلی هم موفقت‌های اولیه پیدا کند ولی
 با شکست روبرو شود . فرض کنیم انقلاب کنونی ما ، فرض کنیم ، ولی این
 دلیل نادرستی انقلاب ما که نیست چون ما نمونه‌هایی هم داریم که پاریس و
 پیرارسال و پس پیرارسال انقلاب‌هایی با همین محتوی شروع شد و نتوانست
 بطور بازگشت‌ناپذیر ، خودش را تثبیت کند ، محکم کند و نه پیش برود .
 پس به این ترتیب مسأله اساسی هر این نیست که راه رشد غیر سرمایه‌داری حتماً
 و ضرورتاً باید در مرحله‌ای از تکامل خود سمگری سوسیالیستی پیدا کند
 یا اینکه از آنهم بالاتر به مرحله گذار به سوسیالیسم سرد بماند که جوانان
 سارز ما دیرک میکنند که راه رشد غیر سرمایه‌داری عبارت است از راهی که در
 مقابل تمام توده‌های انقلابی ضد سرمایه‌داری ، ضد سرمایه‌داری انحصاری
 جهانی ، ضد گلاں سرمایه‌داری و سرگ مالکی قرار دارد . راه انقلابستان این
 است که آنها باستی سرمایه‌داری را محدود میکنند اگر سرمایه‌داری را آزاد
 بگذارند همان برگشت به عقب است این حلاله مفهوم دقیق و اساسی راه
 رشد غیر سرمایه‌داری است : محدود کردن و به شش کردن غول سرمایه‌داری
 زیرا نمی‌شود سرمایه‌داری را بلافاصله از پس سرد برای اینکه هنوز در این
 کشورها شرایط عینی و ذهنی برای برانداز کل مناسبات سرمایه‌داری آماده
 نیست به این معنی که از یک سو سطح رشد نیروهای تولده و امکانات دستگاه
 دولتی در رده ماس همه حواش احصایی در خارج حوضت‌های دولتی و
 تعاونی وجود ندارد و از سوی دیگر آگاهی بولوا را در بسیاری از کشورها چه
 برسد به رشد دهقانان که از بولوا را هم عقب‌ترند . به آن مرحله از رشد
 نرسیده که لزوم سمگری سوسیالیستی و تا از آن بالاتر لزوم گذار به
 سوسیالیسم را راه مانع‌نشدن به استوار و بردگی و محرومیت خود بدانند
 در جیس شرایطی باید ما بوده‌ها همگامی کرد و به آنها تشبیه نمود که
 سرمایه‌داری را محدود کنی و از گرسین آن جلوگیری کن تجربه زندگی به

بدهها خواهد آموخت که سرمایه‌داری باید در همین حدود محدود شده به
 تدریج به تدریج شرف اجتماعی بدل می‌شود. آن وقت ممکن است یک قدم
 جلوتر بروند ولی ممکن هم است نروند. و ممکن است که سرمایه‌داری با تمام
 بودگی با آن قدرت اقتصادی که دارد شرایط را طوری ایجاد کند که توده‌های
 مردم را گمراه کند و آنها را علیه انقلاب بتواند تجهیز کند. ما نمونه اینها
 را داریم چونه سلی را داریم که سرمایه‌داری امپریالیستی و سرمایه‌داری خود
 سلی بواسطه با حق‌ماری حتی بخشی از طبقه کارگر را علیه حکومت آئنده
 حیرت کند. و حکومت مردمی و توده‌های مدافع زحمتکشان را سرنگون سازد
 و حاکم سوسیالیست را روی کار آورد. این اشتباهات تاریخی را ما در عمل
 بدهها می‌بینیم. پس به این ترتیب، راه رشد غیرسرمایه‌داری را ما باید
 آنچه که هست درک کنیم نه آنچه که دل‌مان می‌خواهد این خیلی آسان است
 که افراد اعلی‌ای مانند آنچه که دل‌مان می‌خواهد بگذارند به عنوان هدف
 و بعد هم به جامعه حکم بکنند که تو حتماً این را ناسی بگیری خوب،
 جامعه هم ممکن است در شرایط مشخص آن هدف را هرچقدر هم که والا باشد
 برسد. هم که خوب و درست باشد. هنوز به اندازه کافی درک نکنند و نتوانند
 سدود لذا طبیعی است که در چنین صورتی کوشش برای تحصیل یک نظریه به
 جامعه یا یک روبرو شود. همان‌طور که همیشه هم ما شکست روبرو شده‌ایم
 خوب حالا ما این تعریف کلی را داریم ولی یک تعریف دقیق هم از راه
 رشد غیرسرمایه‌داری که از محتوی اساسی آن گرفته شده است. از یک مقالهای
 می‌گویم و برای اینکه تفسیری در آن بوجود نیآورده باشم و به اسم خودم تمام
 شود. پس این تعریف را از مقاله زاکلاوین که در یک جزوه‌ای به نام سه
 مقاله فارسی ترجمه شده و منتشر شده است می‌خوانم:

" در دهه هفتاد گرایش به گسترش شمار کشورهای که در عرصه‌ی
 رشد غیرسرمایه‌داری هستند ادامه یافت. با وجود همه تفاوت‌هایی که در ارتباط
 با شرایط بین‌المللی، شرایط ملی و ویژگی‌های تناسب نیروهای طبقاتی در
 این کشورها دیده می‌شود، این کشورها در عین حال دارای وجوه مشترک است
 سسند می‌گویند که راه رشد غیرسرمایه‌داری یک تعریف عامی است که
 می‌باید به تناسب شرایط بین‌المللی، تاثیر شرایط بین‌المللی در هر کشوری،
 چون تاثیر شرایط بین‌المللی در همه کشورهای جهان یکی نیست و در یک
 کشوری یک محور و در کشوری دیگر یک محور دیگری است و از لحاظ کمی و کیفی
 کلی متفاوت است بعد، شرایط ملی بکلی متفاوت از لحاظ مفاد اجتماعی
 فلسفی، مذهبی و مسائل مختلف دیگری است که ناشی از رشد اجتماعی این
 کشورهاست. بار سنگینی به اقتصاد آن کشور و تاریخ آن دارد زیرا که مسائل
 تاریخی این کشورها بکلی متفاوت است. ویژگی‌های ذات نیروهای طبقاتی
 این که طبقه کارگر آنچه حد مشکل شده با حد قدرت مسلط دارد. آنچه
 حد عمل مسلط می‌کند. بده‌های رخصت با حد حد مشکل شده‌اند. آگاه

ندماند و با شعارهای خودشان در انقلاب شرکت می‌کنند یا نه هنوز ناآگاه هستند و دنبال اقتدار سیاسی می‌روند. اینها تفاوت فوق‌العاده زیاد در کشورهای مختلف می‌تواند داشته باشد. اینکه اصلاً شیوه‌های ساززه در آنجا رشد پیدا می‌کند، شیوه ساززه علیه وجود مستعمره‌داران در یک کشور مثل الجزایر، آنگولا، موزامبیک یک شکل است. در ویتنام یک شکل است. در ایران یک شکل است و در فلسطین شکل دیگری است و هر کدام از اینها تفاوت‌های تمییزکننده‌ای بوجود می‌آورد ولی با وجود همه این چیزها یک کلیاتی در راه رشد غیرسرمایه‌داری هست که مشترک است. این کلیات چیست؟ این را زاگلا دیس از گزارش لئونید سرزف به کنگره ۲۶ در این زمینه نقل می‌کند:

«براندازی تدریجی مواضع انحصارات امپریالیستی، کلان سرمایه‌داران و بزرگ‌زمینداران، محدود کردن میدان عمل سرمایه‌های خارجی، متمرکز مواضع کلیدی اقتصادی در دست دولت، آغاز رشد و گسترش نیروهای مولد طبقه بورژوازی و شویق تعاونی کردن کشاورزی در روسا، بالا بردن نقش پوده‌های زحمکش در زندگی اجتماعی، استحکام تدریجی دستگاه‌های دولتی با کادرهای ملی و وفادار به خلق و خصلت ضدامپریالیستی در سیاست خارجی».

خوب، این خصوصیات است که یک جامعه پس از انقلاب اگر داشته باشد ما می‌توانیم بگوییم آن جامعه در راه رشد غیرسرمایه‌داری کام گذاشته است. ما می‌بینیم که حذف کامل سرمایه‌داری جزء راه رشد غیرسرمایه‌داری نیست. بلکه عبارت از محدود کردن و حذف تسلط انحصارهای بزرگ امپریالیستی جهانی و نمایندگان آنها در کشور یعنی کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان است که اینها را بایستی برانداخت. حالا در هر جامعه‌ای که این خصوصیات بتواند پس از انقلاب، در دست‌گیری آن قرار گیرد ما می‌توانیم بگوییم که این راه رشد غیرسرمایه‌داری آغاز شده است.

خوب، حالا گفته می‌شود که پس عاوب اینها ما دست‌گیری سوسیالیستی و ما راه گذار به سوسیالیسم و عمره جست. آنها هم که از اولس ما همس اقدامات شروع می‌کنند؟ خواهیم گفت: نه! در تمام انقلاب‌های سوسیالیستی اولس هم از همس جرها شروع شده. اس شروع یک راهی است که هر انقلابی می‌تواند این راه را تا نامانش برود و می‌تواند برود، می‌تواند همان سال اول ما شکست برود، می‌تواند ۵ سال نماند و ما شکست برود و خود می‌تواند بطور بارگشت‌ناپذیر ماند و سرور بود و تکامل جدا کند. اینها همه‌ای بار است برای انقلاب. تلاش بیروا سوسیالیسم علمی این است که در جهت تکامل و گسترش و نفوس و نیروی‌کس اس گرایش‌ها سنی گرایش ضدامپریالیستی گرایش ضدبزرگ‌مالکی و کلان سرمایه‌داری، گرایش محدود کردن سرمایه‌داری، گرایش نامس حقوقی محرومان جامعه حرکت کند و اس گرایشها را با تمام قوای خودس نفوس کند. بدون اینکه شرط گذارد که ما سنا سنا سوسند که سنا

طرفدار سوسیالیسم هستیم با مرتجع هستیم. این حرف نیست. این اقدامات، به خودی خود اقدامات مترقی است. در دوران انقلابات کمونی جهان، هر جریانی که ضد امپریالیست باشد و مواضع امپریالیسم را به هر شکل تضعیف کند مترقی است و نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی و طبقه‌های غیر از این ندارند که پشتیبان آن باشند. پیروان سوسیالیسم علمی حتی در مبارزات حلی‌های دیگری که در چارچوب همین خواسته‌ها باشند داوطلبانه شرکت می‌کنند و حاضرند جان خود را فدا بکنند چه برسد در سارزه خلق‌های خودشان. به این ترتیب است که ما به این نتیجه می‌رسیم که راه رشد غیر سرمایه‌داری خارج چوب حداقل معنی است.

مسئله سوسیالیستی کدامست؟

حوب. حالا اگر در یک جامعه‌ای نیروهای انقلابی آمدند انقلاب کردند و آگاهی آنها و شناخت آنها از جامعه و هدفی که در مقابل خودشان قرار دادند به آن اندازه رشد یافته که تصمیم می‌گیرند از اینجا شروع می‌کنیم ولی می‌خواهیم آخرش سوسیالیسم را در جامعه خودمان سازیم. و ممکن است آنها سوسیالیسم را به اندازه کافی ندانند که چیست؟ از سوسیالیسم برای خودشان یک تصویری داشته باشند که این تصور در چارچوب اینکه سرمایه‌داری نیست. هدف سرمایه‌داری است و با حتی ممکن است آن سوسیالیستی که آنها در تخیل خودشان فکر می‌کنند با سوسیالیسم واقعا موجود حلی هم تفاوت داشته باشد و خیلی هم درک محسوسدی از سوسیالیسم باشد. خوب. وقتی که خودشان می‌گویند ما طرفدار احزاب سوسیالیستی هستیم ما چه خواهیم گفت؟ مایه‌گویی که اینجا سوسیالیستی دارند. یعنی عقیده دارند که حاکمیت سرمایه‌داری را در آخر باستی به طور کلی از بین برد و جامعه‌ای درست کرد بدون سرمایه‌داری. به همچون هم لازم نیست که حتماً آنها بلافاصله فلسفه سوسیالیسم علمی را که عبارت از مارکسیسم - لنینیسم است، بپذیرند. ما کنیزهایی داریم که سوسیالیستی دارند. مثل الحزبان که آنجا جامعه کاملاً "الطاسی است و از لحاظ فلسفی هم دولت و حاکمیت. مارکسیسم را به آن معنی فلسفی نمی‌پذیریم است. مسائل اقتصادی مارکسیسم را هم معنایش را قبول دارد و معنایش را قبول ندارد و نظریات خاص خودش را دارد ولی معتقد است که می‌خواهد یک جامعه سوسیالیستی بسازد. ما می‌گوییم این سوسیالیستی دارد. که از این هم بزرگ‌گام سوسیالیستی در جهت سوسیالیسم بر می‌دارد.

هدفتگیری گذار به سوسیالیسم کدامست؟

در دوران فروپاشی نظام سرمایه‌داری جهانی تحت تاثیر تغییر روزافزون نیروها در صحنه جهانی به سود جبهه سوسیالیسم و به زیان امپریالیسم، ما شاهد پیروزی انقلاب‌هایی هستیم که در آنها تحت شرایط خاص ملی، تاریخی، مبارزه و اشکال مختلف تاثیر عوامل جهانی در آنها، طبقه کارگر آگاه و معتقد به راه خودش، معتقد به سوسیالیسم علمی، در رأس جنبش انقلابی قرار می‌گیرد سرکرده انقلاب می‌شود. مثلاً در انقلاب چین نیرویی در رأس انقلاب قرار گرفت که معتقد بود به سوسیالیسم علمی و انقلاب را به طرف از بین بردن کامل نظام سرمایه‌داری در کشور خودش رهبری کرد. اینکه بعداً رهبری حزب از راه درست منحرف شد مساله دیگری است. همینطور بود در انقلاب‌های ویتنام، کوبا، کره، آنگولا، موزامبیک، همه آنها در همین دوران اخیر بودند. انقلاب در اتیوپی، انقلاب در افغانستان، در اینجاها جنبش‌های انقلابی طوری پیش رفت که نیروهای آگاه و معتقد به سوسیالیسم علمی، به سرکردگی انقلاب رسدند. آنها دیگر، گذار به سوسیالیسم را برای آینده‌ای که مقدماتش باید آماده شود، یعنی زمینه کامل اقتصادی و اجتماعی برای گذار به سوسیالیسم آماده بشود را، جزو برنامه روشن خودشان قرار داده‌اند.

انقلاب‌های بعضی از کشورهای دموکراسی نوده‌ای در اروپای شرقی هم همین مرحله را گذراندند. در بعضی از این کشورها مثل مجارستان، آلمان دموکراتیک لهستان و رومانی بلافاصله انقلاب سوسیالیستی انجام نگرفته است. در این کشورها تحول سوسیالیستی از مرحله معینی پس از سرنگونی نظام حاکم فاشیستی آغاز شده است. این مرحله را می‌توانند کشورهای دیگر هم گذارند.

پس به این ترتیب ما می‌گوییم راه رشد غیرسرمایه‌داری، راه عام همه انقلاب‌هایی هست که دارای ماهیت ضدامپریالیستی و مردمی هستند یعنی با غارت بی‌بندوبار سرمایه‌داری مخالفت دارند و می‌خواهند این غارتگری را از سر ببرند و با لاقط محدود نکنند. راه رشد غیرسرمایه‌داری در مقابل همه این انقلابات قرار گرفته و ما عقیده داریم که این انقلاب‌ها می‌توانند تکامل پیدا کنند و با بندگرفتن از تحریکات خودشان که کام به کام با دشمنی سرمایه‌داری روبرو خواهند شد، کام به کام به این نتیجه برسند که سوسیالیسم سرمایه‌داری را هرچه بیشتر لحام برند، سوسیالیسمی که تمام نقاب‌های فئودالیسم را که عمدتاً در این کشورها به شکل مالکیت سرزمین، کشاورزی، هنر، بازرگانی از سر ببرند و اقتصاد حلقی را با دو بخش عمده دولتی و تعاونی بوجود بیاورند و سخن‌مومنی را محدودتر کنند به یک بخش کمکی. در

این ارساط باید اس نکه را یادآوری کنم که حتی در جامعه سوسیالیستی هم
 بخش خصوصی به عنوان بخش کمکی می تواند تا مدت زیادی حتی تا چندین
 دهسال وجود داشته باشد. همانطوریکه در جمهوری دموکراتیک آلمان وجود
 دارد. این چیزی نیست که ما ادعا کنیم. نماندگی ایران در آن کشور و یا
 هرساندی که به آن کشور می رود می تواند در همه شهرها و روستاها، بسا
 دکاندازان خصوصی، معاره‌هایی که مال افراد است یا صاحبخانه‌های خصوصی
 که چند طبقه آبارنما دارند و اجاره می دهند صحت یکنند تا ببینند که
 هور بخش خصوصی هم در جامعه سوسیالیستی برای مدتی می تواند وجود
 داشته باشد. اما البته به عنوان بخش کمکی، و بخشی که دیگر بخش تعیین
 کننده نیست. حتی که کلید اقتصاد و حرکت جامعه را نمی تواند در دست
 داشته باشد.

به اس ترنس حال می کنم که با این توضیحاتی که من دادم این دوستان
 ما از سازمان فدائیان خلق "اکثریت" یک گام به طرف درک دقیق مسأله راه
 رشد غیر سرمایه داری پیش برند. یک چیز دیگر هم من باید به این اضافه
 کنم که راه رشد غیر سرمایه داری راهی نیست که بیرون سوسیالیسم علمی در
 مقابل حسن ها قرار بدهند اس چیزی نیست که ما به آنها خواهیم تحمل
 کنیم. بیرون سوسیالیسم علمی معتقد هستند که بهترین راه برای تحول
 جامعه سوسیالیستی، راه رشد غیر سرمایه داری محصول تجربه انقلابی خود
 خلقها در مرحله مسمی از رشد آگاهی اجتماعی و طبقاتی نیروهای انقلابی
 است. اس راهی است که خود توده ها با تجربه انقلابی خودشان پیدا
 می کنند. مبارزان انقلابی ایران تنها از دین های حزب توده ایران و فدائیان
 خلق "اکثریت" به اس نسخه نرسیدند که آقای هزبر بردانی که نمانسده
 سرمایه داری سوسیالیستی در ایران هست آدم بدی است و باید او را از بین
 برد. اس را از تجربه نحص خودشان، با آن خلاق هائی که با غایت او و
 اسال او به دستان ۲۵ سال را ۲۵ سال خورد فهمیدند که این مبارزگران را
 باید بیرون کرد. اس تجربه خود توده هاست و ما باید به اس احترام
 بگذاریم و بپوشش کنیم. اس شانه رشد انقلابی توده هاست که به اس نتایج
 رسیده اند. امروز میان دهقانان ایران که اینطور طرفدار اس هستند که بند
 "ح" اجرا نمود و اصلاحات ارضی را می خواهند، بسیاری را می توان یافت که
 حتی اسم سوسیالیسم علمی را شنیده اند و از آن کوچکترین اطلاعی ندارند.
 در میان هس مبارزانی که اگر اسم سوسیالیسم علمی را شنود امروز هم
 می کنند و حتی هم اوفانسان علم می شود که املا کسی جرات کرده است که
 با آنها راجع به سوسیالیسم صحبت کند. بسیار هستند کسانی که با سوس
 کوسب و جان خودشان می خواهند ملک مالک سرپرگرا بگیرند و بدهند به آن
 دهقان بیحسری که دستان سه کرده و به گفته امام، مالک واقعی است
 و سند مالکیش سوس به دستان اس و اس مبارزان جوان در جهبا انقلاب

ارضی تلاش می‌کنند. این محصول تجربه خود آنهاست. من در اینجا یکی از شدیدترین مخالفین حزب توده ایران، راه سوسیالیسم و راه کمونیسم را شاهد می‌آورم که همان هادی غفاری است. حطهای گاو در تعریف ده ایران گفته است واقعا "تکان دهنده است. او می‌گوید که:

"آقا من بچه دهقان بودم. دهانی بودم، وقتی بچه خان می‌خواست رد شود مادرم مرا صدا می‌کرد از توی کوچه بیا بوخونه و ما آنقدر وحشت می‌کردیم که بچه خان رد شود.

خوب این با گوشت و پوست خودش این جبر را احساس کرده که خان باید از بین برود این ستم را حس کرده و ما این احساس را باید محترم بشماریم. این عبارت است از یک گام مهم در راه تحول اجتماعی. این را ما می‌بایستی گوش بکنیم که سروریش، آسپاری کشم. این نهالی را که پیدا شده و تبدیلش بکنیم به یک درخت بلوطی که دیگر هیچ بادی نتواند آن را به لرزه درآورد و هیچ طوفانی نتواند آن را ریشه‌کن کند. این وطیعه ساززان آگاه پیرو سوسیالیسم علمی است. به آنکه در بالای برج نشینند و کلمات شعار بگویند هورا! شما هیران بزرگ ماهند.

شما این ما که ما این گرایش. ما این مهم و درک استواری توده‌ها روبرو می‌شویم دو راه داریم: یک راه این است که به این توده‌ها بگوییم که خوب این راهی که شما برگزیدید، این راه را بروید. ما هم دوش به دوش شما در این راه پیش خواهیم رفت. تجربه زندگی به شما نشان خواهد داد که از این هم بار دورتر باید بروند. به شما نشان خواهد داد آنچه را که ما می‌گوییم که بایستی فردا انجام بدهند آن درست است به آنها بگوییم که اگر امروز حرف ما را قبول ندارید ولی فردا تجربه به شما ثابت می‌کند. این یک راه است و راه دیگر اینست که به این توده‌های انقلابی بگوییم که نخیر! راه رشد غیر سرمایه‌داری، راه خیانت به انقلاب است. خوب، توده مردم اگر آمد و حرف ما را گوش کرد و راه رشد سرمایه‌داری را نرفت. حالا شما چه ضمانتی دارید که اگر این راه را نرفت شما می‌آید به آن راهی که شما می‌خواهید بروید؟ به احتمال ۹۹٪ اگر آن راه را دنبال بکنند و برنجورند، به راه عادت کرده‌اش یعنی راه رشد سرمایه‌داری خواهد رفت. به این ترتیب یعنی این تجربه توده‌ها، جلوگیری از اینکه توده‌ها از راهی که خودشان انتخاب می‌کنند و انتخاب کردند به پیش بروند و نفی نکند آنها در این راه عبارت است از یک عمل ضدانقلابی تجربه انقلاب خود ما هم در رابطه با کاری که جیب‌بویها کردند. همس را نشان می‌دهد. نتیجه عمل جیب‌بویها عبارت شد از صبرکردن به انقلاب و نفی سروهای ضدانقلابی در جامعه ایران در تمام رسته‌ها که ما در سطح‌های دیگر می‌توانیم این را وسیع‌تر توضیح دهیم. در این گفتار می‌خواهم به حجاب‌مسومت مائوتسکی یعنی مطلق، برگردم. این یک واقعت است و توان فدا می‌حلق مائوتسکی که به

این واقعیت یک کمی شتر توجه نکنند. ببینید هنوز هم این عدم درک
بعضی از نظریات حزب توده ایران. همانطوریکه می‌گوئید که در داخل صفوف
حوانات فدایی خلق باقی مانده است. بقایای همان جریان نفی مطلق اولیه
است. شما یادمان نباید که چندسال پیش حتی تا مثلا دو سال، سازمان شما
حزب توده ایران و انترناسیونال کارگری جهانی را نفی می‌کردند. در نظر
شما و دیگر گروه‌های چپ‌رو هیچ چیز در جنبش جهانی اصل کمونیستی و
در حزب توده ایران. هیچ چیز درست وجود نداشت. بعد یک پستی‌پستی
جدیدی شروع شد. پدیده نفی در نفی یعنی شما شروع کردید به درک بعضی
از مسائل و درک بعضی از آن چیزهایی که نفی می‌کردید. آن نفی‌ها را نفی
کردید و در نتیجه به اثبات رسیدید مثلا "نه این نتیجه رسیدید که
انترناسیونال کمونیستی اصل وجود دارد. اینکه انترناسیونالیم پرولتری
وجود دارد. اینکه سوسیالیسم در دنیا واقعا پیروزی پیدا کرده و وجود دارد
و سوسیالیسم واقعا موجود در دنیا عامل تعیین کننده پیشرفت و تحویل
جهانی است و کشورهای سوسیالیستی شکر بزرگ این سوسیالیسم واقعا"
وجود پیروزمند تاریخ است. اینکه دیگر اصطلاح چنینی آمریکایی سوسیال
امپریالیسم، پرت و پلاست، اینکه روبریونیم دیگر برای کشورهای خانواده
سوسیالیستی پرت و پلاست و روبریونیم واقعی عبارت است از ماشوئسم،
عبارت است از انحرافات که در بعضی از احزاب اروپایی کمونیست وجود
آمده است. خوب، در سیاست داخلی هم آمدید و به این رسیدید که این
انقلابی که انجام گرفته یک انقلاب ضد امپریالیستی است. یک انقلاب مردمی
است. نقش امام خمینی نقش فوق العاده برجسته‌ای است در این
مسار علیه امپریالیسم آمریکا. در سرنگون کردن رژیم استبدادی سلطنتی
۲۵۰۰ ساله و در تکان دادن این مردم. این توده وسیع مردم که علیه
امپریالیسم برای حقوق خودش برای آزادی خودش. برای استقلال و برای
عدالت اجتماعی می‌رزدند. آنها را قلا بی‌دری شانه‌ای گردید و بعد
پشت سر هم نفی در نفی کردید و به اثبات رسیدید. حالا تنها این
بقایای نفی است که هنوز مانده است تنها حرد ریز، خرده شیشه‌هایی از آن
چیزهایی که شما نفی مطلق می‌کردید باقی مانده است.

شما نگاه کنید به برنامه نظریات ۸ ۲۰۵۰۶۰۲ ۱۰۲۰۲ سال پیش و
اسال خودتان. نگاه کنید ببیند شما آن وقت عبارت بودید حد در صد نفی
بعد شدید ۲۹٪ بعد به ۳۰٪ بعد به ۳۷٪ بعد به ۴۰٪ بعد به ۵۰٪ بعد
۲۰٪ بعد ۲۵٪ بعد ۳۰٪ بعد ۳۱٪ بعد ۳۸٪ رسیدید ولی هنوز هم ۲ تا ۳٪
از آن نفی از مواضع صحیح و درست باقی است. دوستان ما اگر کوشش
کنند که این روبوش منفی خودتان را نسبت به نظریات و موضع گیری‌های
حزب توده ایران، اس را برای آجرس بار بدهند ختک‌توسی و به کلی گرد
و خاک ولکه‌هایش را بگردند، آن وقت دیگر خواهند دید اس استبدادی که

هنوز در نزد برخی از دوستان ما هست، این هم از پس خواهد رفت. من توصیه می‌کنم که حتماً دوستان ما در ارتباط با این بحث کتاب‌هایی را که خیلی پر ارزش است و اخیراً منتشر شده است دقیقاً مطالعه بکنند. من اطمینان دارم حتماً این مشکلات برایشان رفع خواهد شد.

پرش پنجم دوستان اینطور شروع می‌شود: آخرین تحلیل شما درباره انقلاب ایران در سومین سالگرد انقلاب انتشار یافت. درباره بوطه‌های امپریالیسم آمریکا و ارجاع مسند آن علیه انقلاب ایران اگر تاکید بازهای دارید برای ما توضیح دهید و بگویید دشواری‌ها و بفرجی‌های کنوسی انقلاب ایران کدامند و راه غلبه بر آنها چیست؟

در این پرش دو پرش است که باید جداگانه به آن بپردازیم:
۱- بوطه‌های آمریکا، ۲- دشواری‌ها و بفرجی‌های کنوسی انقلاب و راه غلبه بر آن.

درباره بوطه‌های آمریکا تحلیل ما هیچ تغییری نکرده است همانطوری که در گفتارهای سابق و در تحلیل به مناسبت سومین سالگرد انقلاب، ما اظهار کردیم امپریالیسم آمریکا که از انقلاب ایران ضربه خوردکننده و شکننده‌ای دریافت کرده و موقعیتش در بهترین منطقه استراتژیک از لحاظ اقتصادی و نظامی برای امپریالیسم یعنی منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، منطقه اطراف کشور ما متزلزل شده است. دست از انقلاب ایران برنخواهد داشت. او از انقلاب ایران با سازش‌های کوچولو راضی نخواهد شد. او به طور خلاصه خواستش همان حواشی است که الکساندر هبک، برزینکسی، گارتسر و ریگان و همه سردمداران امریکا بطور خیلی صریح بیان کردند و گفتند که ما هرآنچه در قدرت داریم به کار خواهیم انداخت تا در ایران یک حکومت مائوئرو که به ارزش‌های عریبی احترام می‌گذارد را سرکار بیاوریم. و حکومت مائوئرو هم در تمام تسلقات امریکا اگر شما به آن گوش نکنید عبارت است از حکومت عربستان سعودی، اردن، پاکستان، عمان، ترکیه و امثال اینها. این حکومتی است که موضع لائسالی را در خاورمیانه بپذیرد و قبول نکند. منابع طبیعی این کشورها را در اختیار غارتگران امپریالیسم قرار دهد و موضع شوروی شتری و کموسم شتری حاد مثل همان موضع ستوی آرماسه‌ری بگیرد. اینها حداقل آن چیزی است که امریکا می‌خواهد. از نظر او، تنها آن وقت است که "شاه" منطقه برگشته است و تا وقتی که "شاه" منطقه برگشته است، امپریالیسم آن بهترین منطقه خطرناک استراتژیک خودش را که جزء منطقه حیاتی خودش اعلام کرده، در خطر می‌بیند. پس حواست امپریالیسم امریکاراس پائین نمی‌آید. هزار تا وعده بدهد مثل نامه ساخته قطب‌زادمه نام کاربر

برای امام در دوران گروگان‌ها. هزارتا وعده می‌دهد که ما با شما دوست
 هستیم متحد هستیم، هر کمکی که بخواهید می‌کنیم به شرطی که شما فقط
 جاست شوروی ستیزی و کمونیسم ستیزی در پیش بگیرید. اینها هم‌عاش دروغ
 است و آنها فقط با این موافقت نخواهند کرد. آنها می‌خواهند که نفت
 ایران را داشته باشند و مطمئن کردند که دولت جمهوری اسلامی ایران به
 حاکمیت مطلق و غارتگری مطلق آنها در منطقه ما که ۸۰۰ میلیون تن نفت
 آنها را تاسن می‌کند، هیچگونه صدسه‌ای نخواهد زد. آنها این را
 می‌خواهند. نمونه‌هایش را ما دیدیم آنها نمونه امپراتورم را می‌خواهند،
 نمونه حکومت حبشه ملی نهضت آزادی را می‌خواهند، نمونه بنی‌صدر را
 می‌خواهند. همین حکومت آقای قطب‌زاده معلوم الحال را می‌خواهند و اینها
 اگر سر قدرت باشند برای آمریکا راضی‌کننده است و آمریکا حاضر خواهد بود
 که از اینها پشتیبانی کند. خلاصه آمریکا و هندستان امپریالیستی و دست
 نشانندگان برحمتش در منطقه می‌خواهند همه‌ای امام خمینی و پیروانش شریعت‌مداری
 و قطب‌زاده و اویسی‌ها و همدست آنها رضا نیم‌پهلوی‌ها قدرت را در دست
 بگیرند. واقعا گاهی اوقات چیزهای جالبی پیش می‌آید. من، اتفاقا
 سرور و امروز، این هجدهمین کتاب افشاکاری دانشجویان پیرو خط امام را
 مطالعه می‌کردم.

در آنجا روشن شده است که آمریکا از سامنروها چه چیزهایی را انتظار دارد
 و چه سانس را می‌خواهد. افشاکاری درباره افراد گوناگون در اینجا هست.
 اسناد بسیار مهمی که همین امروز در روزنامه‌ها درباره روابط شریعت‌مداری با
 آمریکا انتشار یافته بطور کامل دقیق همین را مورد تأیید قرار می‌دهند.
 از دی ماه که این تحلیل نوشته شده، در همان جهت تدارک توطئه هشتم
 آمریکا برای سراننداری حکومت جمهوری اسلامی. ما شاهد جنس توطئه
 آمریکایی هستیم که آخرین آن همین توطئه شریعت‌مداری-قطب‌زاده است.
 بر اولس مصاحبه حجت‌الاسلام ری شهری رئیس دادگاه انقلاب ارتش ساهاهایی
 از این توطئه‌ها که به نام نسما و گروه سب‌گذاری پارس و انواع و اقسام اسمی
 دیگری بوده است یادآوری شده، این توطئه‌ها خوشخانه هم‌عاش کتف و
 درهم شکسته شد و آمریکا موفسسن شد که به موازات توطئه بزرگ خود یعنی
 جنگ تحمیلی علیه ایران بتواند با این توطئه‌ها زمینه پیروزی مورد علاقه و
 آرزوی خودش را آماده کند. ولی تصور اینکه آمریکا دست برخواهد داشت
 این آخرین توطئه آمریکا بود، این تصور خطرناک تصور خیلی نادرستی هست
 و هرگز ناسستی در این خوش‌باوری افتاد که آمریکا با این توطئه‌ها دست از
 توطئه سراننداری برخواهد داشت، اسرائیلسم آمریکا کار دیگر نمی‌تواند بکند.
 اسرائیلسم آمریکا سنگر اصلی سرمایه‌داری انحصاری جهانی است یعنی سنگر
 اصلی تمام حبه‌های صدانقلاب جهانی. سنگر اصلی حبه محافظان
 نظام‌های برذکی و مارترگری جهانی. از سوی دیگر، دوران ما دوران فروپاشی

سرمایه‌داری، دوران شکست بی‌دری نظام سرمایه‌داری در جهان است. دوران خروج بی‌دری خلق‌ها از این محیط‌فارتگری امپریالیسم جهانی است. امپریالیسم سعی می‌کند با جنگ و دندان برای اینکه جلوی این روند تاریخی را بگیرد بچنگد با اینک روند فروپاشی و نابودی خودش را کند و ترمز بکند و با اگر توانست در اینجا با آنجا سنگ‌های از دست رفته را دورزنسه برگرداند. او با جنگ و دندان از این دفاع می‌کند و از هیچ جنایتی هم روگردان نیست. اما الان این تاریخ شمت و پنج‌ساله‌ای را که امپریالیسم به خطر افتاد، یعنی از آغاز بحران عمومی سرمایه‌داری در دوران جنگ اول جهانی بهروزی انقلاب اکتبر اگر بگیریم می‌بینیم که دهها سال است که امپریالیسم با اشکال گوناگون در نقاط مختلف جهان بهمرحباتی دستزده، بیست میلیون کشته در جنگ اول جهانی، پنجاه میلیون کشته در جنگ دوم جهانی، دهها میلیون کشته در براسر جهان. در دوران بعد از جنگ، جنایات اسرائیل، افریقای جنوبی، آدمکشان امریکای مرکزی و جنوبی، همه در چهارچوب همین تلاش دم‌مرگ امپریالیسم جهانی برای ادامه زندگی فارتگرانه و جنایتبار خویش است. ما و سایر محرومان جهان اگر بخواهیم از قید اسارت امپریالیسم امریکا نجات پیدا کنیم هیچ راه دیگری نداریم مگر همانطور که اصام خمینی گفته‌اند تا پایان زندگیمان با امریکا درحنگیم. تصور اینکه با امریکا می‌توانیم ما صلح داشته باشیم، این تصور حتماً تصور خطرناکی است و گامی خواهد بود در راه سازش و تسلیم به امپریالیسم. تا وقتی که جمهوری اسلامی در موضع تلاش برای کوتاه کردن سلطه فارتگرانه لریکا و همدستانش است و در این مواضع قرار داشته باشد. توطئه‌های لریکا پشت‌سرهم ادامه خواهدداشت. ابعاد توطئه خیانت‌آمیز شریعتمداری - قطب‌زاده برای کشتن اصام خمینی و همه پیروان راستین او و شکل خطرناک کودتای دومرحله‌ای نشان‌دهنده بارز آن کینه آشتی‌ناپذیر امریکا و صیغ لریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه با انقلاب ایران است. ما با این کینه روبرو خواهیم بود. پس باید گفت مهم‌ترین حلقه داخلی توطئه هشم ما شکست روبرو شد ولی توطئه هشم توطئه براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی همچنان بدون وقفه و با شدتی بیش از گذشته ادامه خواهد یافت. در مورد بخش دوم پرسش، که دشواری‌ها و بفرنجی‌های انقلاب ایران کدامند و راه غلبه به آنها چیست؟ باید گفت که عمده دشواری‌های کنونی انقلاب ما عبارت است از: ۱- جنگ تحمیلی از سوی امپریالیسم و توطئه‌های بی‌دری براندازی و ترورهم کور که مرسه اینها ما هم دیگر کاملاً مربوط هستند و یک کل و یک نقشه را انجام می‌دهند. نقشه براندازی حاکمیت خط‌امام جمهوری اسلامی ایران. ۲- دشواری‌های اقتصادی هستند، که این دشواری‌های اقتصادی که بخشی از آن ارشه فاسد‌رژیم‌گذشته، محاصره اقتصادی امپریالیسم حراکاری ستون پنجم امپریالیسم، فشارحنگ و آوارگان است و ...

و بخش دیگر آن پیامدهای سیاست‌های نادرست و ناسنجیده و ناپیگیر از طرف حاکمیت جوان جمهوری انقلابی اسلامی است و عدم بهره‌گیری از امکانات عظیم مختلفی که در ایران انقلابی و در خارج ایران برای رودررویی با دشواری‌های اقتصادی وجود دارد. اینها مجموعاً دشواری‌های اقتصادی کنونی را تشکیل می‌دهد. خلاصه اینکه، انقلاب ایران با دوشد انقلاب روبروست یکی ضدانقلاب سیاسی با تمام اجزایش و یکی ضدانقلاب اقتصادی که بخش جهانی آن امپریالیسم با تمام امکاناتش است و بخش داخلی‌اش هم عبارت است از تمام غارتگران و آنهایی که در رژیم آریامهری مبدائی داشتند برای غارت. ما با این دوشد انقلاب روبرو هستیم.

خوب یک دشواری دیگر هم به آنها اضافه می‌شود و آن دشواری ناشی از لزوم حل مسائل اجتماعی که مورد خواست انقلاب بوده یعنی رابطه پیش بردن روند انقلاب در زمینه عدالت اجتماعی. ما به خوبی می‌دانیم که در این زمینه دو گرایش و دو دیدگاه وجود دارد. یک گرایش عبارت از این است که انقلاب بایستی به آماج‌هایی که وعده داده یعنی عدالت اجتماعی، از همین سردن غارتگری جی‌اولگران برسد. این گرایش معتقد است که باید برای دگرگونی‌های بنیادی در نظام اقتصادی دست‌بکار شویم و اگر دست به کار نشویم انقلاب با شکست روبرو می‌شود. توده‌های انقلابی را نمی‌توان برای مدت طولانی با وعده و وعید نگه‌داشت. الان در شرایط جنگ در شرایط محاصره اقتصادی، توده‌های محروم زحمتکش نه تنها حاضر هستند که هرگونه محرومیتی را تحمل کنند بلکه حاضر هستند که از آنچه که دارند بگذرند و فدکاری و ایثار شایان تحسینی نشان بدهند. ولی خوب اگر این جنگ تمام بشود این توده‌های وسیع در مقابل این همه ایثار، این همه خون‌دادن، این همه کشته‌دادن، این انتظار را هم دارند که حقوق‌حقتشان برآورده شود و محرومیت‌هایی را که طی قرن‌ها داشتند پایان یابد. یک گرایش دیگری هم هست که ما می‌بینیم این گرایش در حال رشد و در حال موضعگیری است. در بعضی جاها حتی در حال حمله است. این گرایش عبارت است از حفظ نظام گذشته غارتگری. در عین حال که در کلام، هیچ وقت ادعا نمی‌کند کمابستی آن نظام را حفظ کرد، ولی در عمل مدافع بقای این نظام است و اطمینان این است که سرنوشت سرد میان این دو گرایش تعیین‌کننده سرنوشت انقلاب ایران است. وضع تا لحظه کنونی چنین است که اکثر قوانینی که مدت‌ها مورد بحث است قوانینی که در جهت تأمین حتی محدود عدالت اجتماعی می‌تواند باشد یعنی در جهت محدود کردن غارتگری کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان می‌تواند باشد. همانطور مانده و به تصویب نرسیده‌اند و به شدیدترین شکلی از طرف نیروهای معینی که در حاکمیت هم مواضع قابل ملاحظه‌ای در دست دارند، مورد حمله قرار گرفته‌اند. خوب، این سردرگمی است که الان در داخل جامعه ما هست. مبارزه در جهت ازسین بردن نجاوراث نظامی امپریالیسم.

خاتمه دادن پیروزمندانه جنگ . روبروشدن با دشواری های اقتصادی خیلی
 وسیع و در ضمن هرچه زودتر دگرگونی های اجتماعی به سود محرومان . اینها
 آن دشواری های بزرگی است که الان در مقابل انقلاب قرار دارد و به نظر ما
 نبرد اساسی در این جنبه سوم است . زیرا بدون پیشرفت در این جنبه
 امر پیشرفت اجتماعی تا مین استقلال اقتصادی ، حرکت به سوی خودکفایی
 همه لنگ و فلج خواهد شد و در پیامد این فلج با استقلال سیاسی بدست آمده
 بر اثر پیروزی انقلاب هم به تدریج و گام به گام ازدست خواهد رفت .
 در جنبه جنگ اگر شرایط فوق العاده خارق العاده ای از خارج پیدا نشود و
 امپریالیسم نتواند با نیروی سنگینی جمهوری اسلامی را زیر فشار بگذارد یا
 مورد تهدید قرار دهد یا مورد حمله قرار دهد . جنگ به سود ایران خاتمه
 پیدا می کند . دشواری دوم هارت از دشواری های اقتصادی ناشی از همه
 عوامل گفته شده که پیدا است با ابزار و فداکاری مردم و توسط حاکمیت که
 بالاخره با تجربه خودش ، اگر شده گاهی اوقات هم با چشم بسته و با دست
 لمس کردن مسایل را درک بکنند مجبور می شود راه هایی را پیدا بکند و کم و
 بیش بتواند مساله را حل بکند زیرا اجبار خودش راهنمای بزرگ و آموزنده
 بزرگی می تواند باشد . ولی در مساله عدالت اجتماعی این مساله نبرد بزرگ
 کونی و آینده اجتماع ما است که آیا حاکمیت جمهوری اسلامی ، نیروهای
 خط امام در چه شرایطی و با چه شکلی بتوانند این مقاومت هایی را که در
 مقابل این مسائل هست درهم بشکنند و واقعا یک تحول بنیادی در مناسبات
 اقتصادی - اجتماعی باقی مانده از دوران آریامهر بوجود بیاورند . این مساله
 اساسی است ! بنظر ما آینده ، میدان این نبرد خواهد بود . خوب ، از این
 که نبرد ، نبرد فوق العاده حساسی است کافی است توجه بکنیم که بیشتر
 تبلیغات برای دوران بعد از جنگ ، حالا با تصور اینکه جنگ با پیروزی
 ایران تمام خواهد شد ، تمام تبلیغات دشمن در دوران بعد از جنگ در
 همین جهت یعنی جلوگیری و با لاقفل کند کردن و مسخر کردن دگرگونی های
 بنیادی در زمینه مناسبات اقتصادی است جنگ افزار عمده امپریالیسم و ارتجاع
 فارتگر داخلی در این نبرد جنگ افزار مشهور جهانی . کمونیسم تیزی است .
 با چساندن برجیب کمونیستی به هر اقدامی در جهت تا مین عدالت
 اجتماعی ، دشمنان انقلاب می کوشند تا این اقدامات را غیر ممکن سازند و از
 همین راه پایگاه توده های و مردمی حاکمیت انقلابی را درهم شکنند . تبلیغات
 تمام ارتجاع ایران همانطور که حجت الاسلام گروهی هم در یک نطق مجلس
 گفت :

- هرکاری که در اینجا به نفع توده های مردم بخواهد انجام بگیرد فوراً
 یک مارک کمونیستی به آن می زنند ، حتی تقسیم قند و شکر را با کوپن ،
 این را هم بهش می گویند که کمونیستی و مال حزب توده است و هی حزب
 توده را گنده می کنند برای اینکه اینطور وانمود کنند که به آقا همه کارها را

حزب توده انجام می دهد و حزب توده گرداننده سیاست ایران است *
 بله ! سیاست اینها عبارت از این است که یک جبهه های بوجود بیاورند در
 ایران که این جبهه ظاهرا بایستی پوشش مذهبی - اسلامی داشته باشد برای
 مبارزه با ست گیری های مردمی حاکمیت جمهوری اسلامی یعنی برای غیرممکن
 ساختن آن چیزهایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش بینی شده و
 هیچکس هم نمی تواند ادعا کند که تصویب کنندگان آن کمونیست ها هستند و
 با کوچکترین تأخیری می توانستند داشته باشند ! در مجلس خبرگان که مقام
 رهبری در دست آیت الله منتظری و شهید فقید بهشتی و دیگران و امثال
 اینها بوده اند ، دیگر نمی توان گفت که این مجلس کمونیستی و این قانون
 اساسی کمونیستی است تمام تلاش امپریالیسم و ارتجاع الان در این جهت
 است که از مواضع به اصطلاح اسلامی طاغوتی ، توپخانه سنگین خودشان را
 علیه این موضع گیری های مردمی جمهوری اسلامی جبهه گیری کنند . و استفاده
 بکنند از نیروهایی که خودشان را زیر پرچم اسلام کشانده اند . خط
 شریعتداری ، خط حثیه ، خط نیت و انواع خط های دیگر نظیر آنها همه
 در همین جهت عمل می کنند .

بع این ترتیب نبرد ، نبرد خیلی جدی است ، نبردی که در پیش است
 به نظر ما ، اگر ضعف یا تزلزل و یا تردید در این نبرد نشان بدهند در اینکه
 مهم ترین نبرد اجتماعی داخلی جامعه ما در چارچوب انقلاب است نشان
 دادن هرگونه تزلزل و تردید اولین گام در جهت تسلیم است .

ضامن پیروزی این نبرد چیست ؟ به نظر ما ضامن پیروزی این نبرد عبارت
 از این است که همه نیروهای واقعی هوادار این عدالت اجتماعی ، هم نشان
 درک بکنند که این مبارزه دشواری است . این مبارزه تنها با دشمنان داخلی
 نیست با تمام امپریالیسم جهانی است من در یکی از گفتارهای دیگر ، یک
 چیزهایی را از نوشته های همین عامل پیشین سیا که در روزنامه جمهوری
 اسلامی منتشر می شود ، آورده ام و نشان داده ام که با چه چیزهایی
 امپریالیسم ، از طریق تمام توطئه های خودش مخالفت می کند با ملی کردن
 بازرگانی خارجی ، با گسترش روابط با کشورهای سوسیالیستی و با اصلاحات
 ارضی . امپریالیسم همه اینها را بزرگترین خطر برای خودش می داند و به
 همین جهت است که بلافاصله به همه اینها از طرف هرکسی مطرح شود مارک
 کمونیستی می زند و در یکی از گفتارهای صدای آمریکا از روزنامه نیویورک تایمز
 حتی رئیس جمهور آقای خاضعی را هم اشاره کرده عضو حزب توده است .
 آنها با صراحت اعلام می کنند که حجت الاسلام رفسنجانی و آیت الله
 موسوی اردبیلی هم عضو حزب توده هستند و در نظر امپریالیسم و ضدانقلاب
 همه اینها عضو حزب توده هستند زیرا اجرات کردند و گفتند بایست به حق
 محرومان رسید و بایستی که اصلاحات اجتماعی انجام داد .
 کوتاه سخن این نبرد مهم ترین نبرد انقلاب ما هست و سرنوشت انقلاب به

نظر ما در این نبرد تعیین خواهد شد. ما اگر به همه انقلاب‌های بیرومند دنیا نگاه بکنیم انقلاب‌هایی که در ۶۵ سال اخیر در جاهای مختلف انجام گرفته می‌بینیم آن انقلاب‌هایی بازگشت‌ناپذیر شده‌اند که این نبرد را به سود محرومان توانست‌اند به پیروزی برسانند. انقلاب‌های سوسیالیستی را هم اگر نگاه کنیم انقلاب‌های اسلامی مردمی مثل الجزایر، لیبی و سوریه بسیار این پایه که در این راه گام برداشته‌اند توانست‌اند پایداری خود را نصیب کنند

به نظر ما درک این مسأله انقلاب مهم است باید این نتیجه را بگیریم که کلیه هواداران راستین عدالت اجتماعی در این تحول به این حقیقت پی‌ببرند که در یک چنین نبرد زندگی و مرگ برای انقلاب، نبرد تعیین‌کننده برای سرنوشت انقلاب در یک چنین نبردی بایستی از هر نیروی ممکن استفاده کرد. بایستی تجربه بزرگ آن باغبانی را آموخت که بجه‌هایش را در موقع مرگش خواست و آن ترکه‌ها را به دست‌شان داد و یکی یکی شکستند ولی وقتی آنها را دست‌کرد و داد به آنها نتوانستند بشکنند و به آنها آموخت که متحد شوید تا هیچکس نتواند شما را از بین ببرد. این تجربه بزرگ حکمت‌حلقی ما را می‌بایستی که مبارزان امروز که در قدرت هستند و می‌توانند درباره این مسأله تصمیم قاطع بگیرند. توجه بکنند که بایستی همه نیروهای راستین هوادار عدالت اجتماعی، نیروهای راستین دشمن امپریالیسم و فاشیست‌گران را امکان داد که تمام امکانات خودشان را، تمام نیروی خودشان را، تمام آثار خودشان را تمام گذشت و فداکاری خودشان را برای پیروزی در این نبرد بکار ببندازند اگر این راه را در پیش بگیرند، اگر نیروهای انقلابی در ایران سطح آگاهی‌شان را بتوانند تا این حد رشد بدهند که به این حقیقت اجتماعی پی‌ببرند و خط‌مشی خودشان قرار بدهند، می‌شود مطمئن بود که انقلاب ما پیروز خواهد شد، تثبیت خواهد شد، تکمیل خواهد شد. پرش خواهد یافت، شکوفای خواهد شد و اگر نه می‌شود فکر کرد که امپریالیسم جهانی و ضدانقلاب بتدریج بتواند از داخل، انقلاب را سرنگ کند یا موضع به موضع بتواند جبهه خودش را تقویت و نیروهای مقابل خود را تصفیه بکند. آنقدر دشواری برای انقلاب ایجاد نکند که مثل بسیاری از انقلاب‌ها پراش‌پراش و تدریجی با ما یک صربه ناگهانی غیرمنتظره ستون انقلاب را با شکست روبرو کند. ما فکر نمی‌کنیم که راه سومی در مقابل انقلاب ایران وجود خواهد داشت. ممکن است که بعضی از نیروهای انقلابی تصور بکنند که با حذف نیروهای دگراندیش انقلابی هر قدر هم که آنها در جهت پشتیبانی از انقلاب عمل کنند، بهتر می‌توانند به آمیج‌های انقلابی خودشان برسند ولی به نظر ما این تصور بگ تصور غیرواقع‌بینانه، غیرمنطقی و واقعیت انقلاب ما است و جز زمان بسیار بسیار شهادت‌کننده برای انقلاب نتیجه‌ای نخواهد داشت.

پرش ششم ، البته به بعضی از مسائلی که در این پرش مطرح شده است من در پاسخ‌های گذشته اشاره کرده‌ام ولی خوب خود این پرش هم چون پرش مستقلی است می‌تواند مورد بحث قرار بگیرد . پرش اینطور است : می‌دانیم که حزب توده ایران از همان دوران اوچ‌گیری انقلاب شکوهمند میهنمان با روشن بینی و دقت و صراحت فوق‌العاده مهمترین ویژگی‌های خط ضدامپریالیستی ، ضدسلطنتی و مردمی امام خمینی را شناخت و پیگیرانه همواره بدون تزلزل از این خط پشتیبانی کرد . علیرغم این تلاش پیگیر که بدون تردید در تصحیح روش بسیاری از مبارزان گمراه تاثیر بسیار زیادی داشته است ، ما شاهد آن هستیم که بخشی از نیروهای هوادار خط امام خمینی هر روز به دشمنی باحزب توده ایران شدت می‌دهند و برای ضالیت آن هر روز محدودیت‌های تازه‌ای بوجود می‌آورند . در این ارتباط شما روند آینده نزدیکی و اتحاد نیروهای راستین انقلاب و تشکیل جبهه متحد خلق را چگونه می‌بینید ؟

این پرش را می‌توان گفت که هم فال است و هم تماشا . برای اینکه در خود پرش یک مقدار حقایق و واقعیت بسیار مهمی که نمایانگر تمام بفرنجی انقلاب ما است گفته شده و واقعا " خیلی مطلب در این پرش گنجانده شده واقعت این است که حزب توده ایران میان دهبها و دهبها گروه و گروهک که خود را پیرو موبسالم علمی می‌دانستند و چندین گروه دیگر که با داشتن نظریه اسلامی مدعی برخورد علمی و واقع‌بینانه با مسائل اجتماعی بودند ، تنها سازمان سیاسی جیب بود که ویژگی‌های انقلاب ایران را و نیروهای محرکه اصلی را به درستی تشخیص داد و نقش فوق‌العاده با اهمیت خط ضدامپریالیستی ، ضداستبدادی و مردمی امام خمینی را شناخت و با دوربینی انقلابی سیاست خودش را درجهت پشتیبانی همهجانبه از این گرایش‌های مثبت مشخص ساخت و با پیگیری در این راه کام برداشت . خود شما می‌دانید که حتی دشمنان حزب توده ایران امروز این واقعت را نمی‌توانند منکر شوند . همانهاکه مدام صفحات زیادی قحاشی به حزب توده می‌کنند درباره اینکه در سی سال پیش کی چی گفت ، در بیست سال پیش ساواک چی درباره حزب توده ایران نوشت و با اینکه از آن فلان فرد ضعیف زیر شکنجه چه اعتراف دروغی گرفته‌اند درستی سیاست حزب را در این سی سال و نیم اخیر نمی‌توانند انکار بکنند و فقط جوابی را که به خودشان می‌دهند این است که حزب توده خیلی با تجربه است ، با هوش است و سیاست انتظار در پیش گرفته است که بسیند انقلاب بالاخره چه می‌شود خود شما دوستان خیلی عزیز ما که امروز با من گفتگو می‌کنید بهترین شاهد آن هستید که حزب ما علیرغم چه دشواری‌هایی ، در مقابل چه افتراهایی چه توهمین‌هایی ، چه کارشکنی‌هایی از راهی که در پیش گرفت منحرف نشد ، خود شما هم در این زمینه خوب ، کم مقصر نیستید . شدیدترین حملات به

این سیاست موضع گیری حزب ما از طرف مطبوعات ستون پنجم امریکا بود .
 از طرف تهران مصور بود ، آهنگدان بود ، امیدایران بود ، باعداد بود ،
 جنبه ملی بود ، حجتیه بود ، از طرف لیبرالها بود ، از طرف میزان بود ،
 انقلاب اسلامی بود ، و تمام گروههای وابسته به آنها بود ، از طرف
 سلمان تهاهایی که امروز به عنوان بزرگترین خائنین به انقلاب ایران شناخته
 شده اند ، مثل بنی صدر و قطب زاده بود ، از طرف نیروهای چپ رومی بود
 که بخشی شان در منجلاب خیانت علیه انقلاب فلطدند و بخشی شان راه
 خودشان را تصحیح کردند ولی همه اینها نتوانستند که ما را از راه خود
 منحرف کنند ، حالا شما می پرسید که ملیرقم همه اینها چرا بخشی از
 نیروهای هوادار خط امام به دشمنی خود با حزب توده ایران شدت می دهند
 دلپاشی می هست ؟ ما تنها استدلالی که می توانیم بگیم این است که دشمنی
 نیروهایی که چه از لحاظ سیاسی با ما دشمن هستند و در خط امریکا هستند
 و چه گمراه هستند ، چه گمراه چپ و چه گمراه از لحاظ قشری گری مذهبی ،
 اینها خود مشخص است ، ولی اینکه برخی از نیروهای راستین خط امام ،
 این سیاست تودمستیزی را در پیش گرفته اند برای ما تعجب انگیز است تعجب
 ما درباره اینگونه موضع گیری ها این است که آنها سیاست حزب توده ایران را
 عمیقاً درک نمی کنند و برای خودشان دچار تخیلاتی درباره حزب توده
 شده اند که بکلی آنها را در تضاد از واقعیات منحرف می کند و علت اینکه
 آنها تودمستیزی خود را تشدید می کنند به نظر ما عبارت است از تشبیه و
 تحکیم سیاست حزب توده ایران به عنوان یک سازمان منحصر بفرد خیلی
 جدی در جو سیاسی ایران ، آنها به این علت که به واقعیت نظریات سیاسی
 و اجتماعی و عقیدتی ما آشنا نیستند ، این سیاست پشیمانی ما را درک
 نمی کنند ، ملتش را نمی توانند بفهمند و به علت شناخت ضعیفی که از مسائل
 اجتماعی و از مسائل جهانی دارند و از آنچه در دنیای ما می گذرد شناختشان
 ضعیف است و خیلی هم ضعف است خیلی ناآگاه هستند ، در نتیجه به
 نتیجه گیری های بکلی غلط و نادرستی می رسند که این نتیجه گیری ها در حقیقت
 همین تشدید محدودیت فعالیت حزب توده ایران است . آنها تصور می کنند
 که اگر حزب توده ایران را محدود بکنند لااقل دوتا نتیجه از آن گرفته اند :
 یکی این نتیجه : اگر حزب توده ایران یک حزب خطرناکی باشد که یک روز
 بتواند خطری برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد بکند ، فعلاً ما دست و پاهاش
 را بستیم ، یک نتیجه دیگر هم این است که در مقابل تمام حملاتی که به
 آنها می کنند که آنها کمونیست شده اند و ما کمونیست ها ساخته اند ، با این
 کار بهترین دلیل را به مخالفان و انتقادکنندگان ارائه می دهند که سبب
 کمونیست ها را تحت فشار می گذاریم ، محدودشان می کنیم و امکان نشان را از
 آنها می گیریم ، پس این حرف های شما نادرست است . آنها می خواهند از این
 طریق تبلیغات دشمنان خودشان را دشمنانی که از مواضع امپریالیسم

این تلیقات را به میان آنها مدام با فشارهای زیاد القاء می‌کنند به اصطلاح
 خنثی کنند به نظر ما این‌دوتا دلیل هردو هم ضعیف است هم زبان‌بخشی .
 چه حزب توده ایران وجود داشته باشد ، چه نداشته باشد . چه اصلا حذف
 بشود ، دود بشود به آسمان برود ، اصلا در ایران یک نفر هم طرفدار
 نداشته باشد ، هرکسی بگوید من اصلاحات ارضی می‌خواهم بکنم ، به او
 خواهند گفت کمونیست . و این را هم رادیو صدای آمریکا خواهد گفت ،
 هم بی‌بی‌سی . هم ضدانقلاب ایران خواهد گفت و هم آن بخشی از
 مسلمانان که خودشان را خیلی خیلی مسلمان معرفی می‌کنند و حتی در داخل
 روحانیت هم مطابق گفته‌های خود روحانیت انقلابی که طرفدار خط
 امام هستند همان را خواهند گفت . گفتند سباهی بجای بقلش بود ،
 آن بچه مدام گریه می‌کرد و آن سباه هم می‌گفت که : نترس ! لولو
 نیست ، لولو نیست ، بکی گذشت و گفت : بچه از خود تو می‌ترسد ، لولو
 چه ! حالا به این دوستان خط امام باید بگوئیم که بابا اینها از خود شما
 می‌ترسند چون طرفدار مردم و توده‌ها هستید می‌خواهید اصلاحات ارضی
 بکنید . می‌خواهید تجارت خارجی را ملی بکنید ، می‌خواهید دست و بال
 غارتگران و سرمایه‌داری را ببندید این شعر را مطرح می‌کنند که فقط قافیه
 حزب توده است . خوب این واقعیت را فقط کسانی که تجربه تاریخی زیادی
 دارند می‌توانند درک بکنند ، نبرد اجتماعی چیز تازه‌ای نیست . نبرد جنگی
 هم چیز تازه‌ای نیست ، هرکس که روز اول به جبهه رفت همه شکردهای
 مبارزه را که نمی‌تواند درک بکند ، بایستی خیلی تجربه ببیند و بد ، باید
 خودش زخمی بشود ، باید برادرانش را ببیند که کشته می‌شوند و زخمی
 می‌شوند ، تا یواش یواش تجربه پیدا بکند که چه جور می‌باید حمله کرد ، چه
 جور می‌باید عقب‌نشینی کرد ، چه جور می‌باید مقاومت کرد ، چه جور می‌باید
 در استتار رفت ، چه جور می‌باید که دشمن را گول زد ، اینها همه اثر تجربه
 می‌خواهد . دوستان سارز انقلابی ما ، بعضی شان بعضی وقت‌ها دیده می‌شود
 که هجده ، نوزده سال بیشتر نیستند و در بازجویی افراد حزب توده ایران
 شرکت می‌کنند و این سوال را مطرح می‌کنند که شما چرا از جمهوری اسلامی
 از خط امام خمینی پشتیبانی می‌کنید؟ آخر باید گفت که جوان عزیز!
 تو هنوز از سارزه اجتماعی ، از تاریخ ، از تمام این تاریخ دو هزار ساله نبرد
 توده‌ها علیه غارتگران تقریبا هیچی خبر نداری ، و نمی‌دانی مسائل چه
 جور است . من چه جور به تو حالی بکنم که چرا حزب توده ایران از
 خط امام خمینی پشتیبانی می‌کند و چرا این پشتیبانی صادقانه است .
 چرا این پشتیبانی استراتژیک و طولانی است . مال امروز و فردا نیست ،
 تاکنیک نیست ، حقیقتی نیست و گول‌زدن نیست . خوب ، باید سرداشت ،
 باید حوصله داشت که این سارزان در تجربه شخصی خودشان گام به گام با
 شلاق حوادث ، با شلاقی که همانطور که گفتم کشته شدن هم‌رزمشان در

جسبه زخمی شدن آن یکی همزمستان، تیر خوردن خودش، ترکش خوردن به پای خودش، بلی! همه اینها لازم است تا بالاخره بفهمد دوست و دشمنش کیست و چه شیوه‌هایی اینها در مبارزه دارند. خوب، این آن‌علنی است که گفتم، یعنی ناآگاهی مبارزان اصیل نیست به واقفیت نقش حزب توده و اصولا نقش جنبش جهانی کارگری انقلابی در پختنمایی از جنبش‌های رهایی‌بخش ملی با هر محتوایی که آنها داشته باشند به شرط اینکه صد امپریالیستی و مردمی باشند، این رادوستان ما درک نمی‌کنند. این جریانی را که من در گفتار پیش گفتم یعنی نفی در نفی، در اینجا صدق می‌کند، کاملاً اینجوری است. این دوستان مبارز مسلمان ما در نتیجه همان شناخت نارسا و در نتیجه بی‌تجربگی، خوب یک اصل راهبرای خودشان قرار داده‌اند، آن این است که جنبش بیرو سوسیالیسم علمی در جهان از لحاظ فلسفی با ما اختلاف دارد، پس هر چه می‌گوید نادرست است. پس هر کاری می‌کند، نادرست است. حالا اگر این جنبش به جنبش اسلامی لسی کمک می‌کند پس حتماً یک خرده ششهای در آن هست. اگر افرادی مرض بکنیم حتی در اسپانیا کشته می‌شوند و برای آزادی ملت اسپانیا کمک می‌کنند. حتایک خرده ششهای در آن هست. این برایشان شده یک وحدان ناآگاه ثانوی و نجات یافتن از این وحدان ناآگاه سنگی شده و شکل گرفته کار آسانی نیست ما این را در نزد بسیاری حتی کسانی که معنقد هستند که بیرو سوسیالیسم علمی می‌باشند، می‌بینیم یک چیزهایی از آنها که شما با هر استدلالی، با هوشی و بسا هر تجربه‌ای نمی‌توانید از گله آنها بیرون نکشید. این جریکهای اقلیت که خودشان را خیلی طرفدار سوسیالیسم علمی می‌دانند، پیگار، اینها که همه‌شان جاسوس نیستند، همه‌شان که از سیا نیستند افرادی هستند که جانشان را هم گاهی اوقات برای نظریات نادرستان می‌دهند، نه گاهی اوقات، خیلی هم می‌دهند. خوب از مفر اینها نمی‌شود بیرون کشید این چیزها را. این است که این عدم شناخت واقعات یکی از عواملی است که در ترکیب با یک سلسله از عوامل اجتماعی - تاریخی و القانات امپریالیسم در دوران پنجاه‌سال و تمام مسائل دیگر و از آن حمله مسائل فلسفی و مذهبی و غیره این وضع را بوجود آورده که روند شناخت دوستان واقعی در نزد مبارزان مسلمان انقلابی ایران روند بسیار کند و کم سرعتی باشد. در صورتی که در سایر کشورها اینطور نیست. ما می‌بینیم که مبارزان مسلمان الجزایر، خیلی سریع دوستان و دوستان واقعی خودشان را شناخته‌اند. مسلمانان مبارز در سوریه، در فلسطین، در چین دموکراسک، در خیلی از این کشورها و حتی بخش مهمی از مسلمانان افغانستان را الان می‌بینیم و شاهد هستیم که دوستان و دشمنان خودشان را شناخته‌اند. امام جمعه مسجد کراچی این روزها از افغانستان از کابل بدون دیده و برگشته و اعلام کرده است که به تمام کشورهای اسلامی خواهد رفت و خواهد

گفت که این تبلیغات که علیه افغانستان می‌شود این تبلیغات دروغ است و این دولت پاکستان است که این تحریرات را علیه افغانستان می‌کند پسند امام جمعه مسجدی در کراچی، این را که دیگر حتما نمی‌توانستند بگویند کمونیست است و در سکو تحصیل کرده یا پول گرفته است! او آدمی است که در بین شخصیت‌های مذهبی بنام در هندوستان، در پاکستان در کشورهای دیگر شناخته شده است. آنها دوستان و دشمنان خودشان را سریعتر شناخته‌اند. شرایط ایران شرایطی فوق‌العاده بفرنجی است. بفرنجی آن‌هم مربوط فقط به خود انقلاب ایران، این انقلاب کمونی ما نیست، این شرایط یک شرایط تاریخی است و ریشه در زمینه‌های مختلفی دارد عقاید فوق‌العاده بفرنجی که در کشورهای دیگر اینقدر تاثیر نداشته در اینجا تاثیر داشته است. پس گرچه این روند، روند کندی است، ولی آیا اینقدر می‌شود ناامید شد و گفت که جبهه متحد خلق در ایران تشکیل نمی‌شود بکلی نادرست است، ما برداشتمان، برخوردمان نتیجه‌گیری‌مان غیر از آن است، ما معتقد هستیم به همان دلیل که شما پرسش‌کنندگان که الان جلوی من نشسته‌اید و از من درباره این مسائل سوال می‌کنید در سه سال پیش در چه موضعی بوده‌اید حالا در چه موضعی هستید به همین دلیل با همین کیفیت، منتهی با کمیتی متفاوت یعنی با سرهتی متفاوت، با راهی از این بفرنجی‌تر، با راهی به مراتب ممکن است طوفانی‌تر، پرسنگلاخ‌تر، دشوارتر به این هدف هم خواهیم رسید. دوران ما دوران انقلاب جهانی است و این را چه بخواهند و چه نخواهند، کسی نمی‌تواند جلویش را بگیرد. دوران ما دوران فروپاشی نظام غارتگری سرمایه‌داری است و این دوران فروپاشی غارتگری سرمایه‌داری بالاخره توده‌های محروم کشورهای جهان را با همدیگر متحد خواهد کرد. علیه حرکت تاریخ می‌شود جمله‌پردازی کرد، می‌شود تاریخ را برای سه یا چهار سال دفن کرد، گویند به عقب کشید، عقب برد ولی تاریخ را نمی‌شود تغییر تاریخی داد. پس به این جهت ما معتقد هستیم که جبهه متحد خلق یک حکم تاریخی است همانطور که نابودی امپریالیسم حکم تاریخی است. تاریخ حکم خودش را صادر کرده منتهی خوب ما الان می‌بینیم که ۶۵ سال گام به گام با اشکال مختلفی با دشواری‌های مختلفی این فروپاشی دارد تکمیل می‌شود و دنبال می‌گردد. حکم اتحاد نیروهای مردمی را هم تاریخ صادر کرده است. حالا این در اینجا دشوار، در آنجا دشوارتر، در اینجا با پیچیدگی بیشتر، در آنجا بفرنجی‌تر، در یک جای دیگر ساده‌تر. اینها دیگر مثل نمود و لوبه‌های آشی است که باید پخته بشود حتما این آتش تاریخ است.

خوب، امپریالیسم عمل می‌کند، از موقعیت خودش دفاع می‌کند، تمام نیروی خودش را بکار می‌برد برای اینکه این بزرگترین خطر را که عمارت است از اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی است، از راه ایجاد تفرقه و بغای

از بین ببرد. تفرقه و نفاق در تمام صفوف و در تمام جبهه‌ها، بین خود مارکسیست‌ها، بین طرفداران سوسیالیسم علمی و سایر طرفداران پیشرفت اجتماعی، بین طرفداران سوسیالیسم علمی و مذهبی‌ها، بین مسعود مذهبی‌ها، بین کشورهای مذهبی که در یک جهت عمل می‌کنند، تفرقه می‌اندازد. ما می‌بینیم که همه جا امپریالیسم و ارتجاع در جهت تفرقه انداختن است. خوب، این جاست که بایستی به تمام انقلابیون گفت که کار ما این باید باشد که این بزرگترین حربه امپریالیسم را که این همه در حکمت مردمی ما نفوذ کرده که: "جدا ساز و به جان هم انداز و فرمانروایی کن" این بزرگترین حربه، ارتجاع تاریخی و امپریالیسم را درهم بشکست. و هرکس را که می‌آید و دست اتحاد صادقانه به ما دراز می‌کند، دست او را بگیریم و صداقتی را نه در ذهنیت خودمان که در جریان زندگی تشخیص دهیم. نه در اینکه چون من اینطور فکر می‌کنم و هرکس به من گفت چون در این جنبه مخالف تو فکر می‌کنم یا نظر تو را ندارم، پس این حتما دشمن است و برعکس هرکس آمد و گفت موافق تو فکر می‌کنم دوست من است. تجربه شریعتداری‌ها، مهدوی‌ها، مناقبی‌ها، قطب‌زاده‌ها، بنی‌صدرها، امیرانتظام‌ها را ببینید، قاسمی‌ها، مدنی‌ها و خلق‌سلمان را و از اینها هم آموزنده‌تر، آنهایی که حتی همه چیزشان ظاهر اسلامی دارد، و واقعا هم به آداب و رسوم اسلامی معتقد هستند ولی اسلام واقعی را اینطور که امام گفتند که عدالت اجتماعی بهترین محتوای اسلام پیامبر اکرم و ائمه است. آن را دیگر اعتقاد ندارند. خوب، تا اینجا با شما هم‌رنگند ولی در مساله اساسی دشمن شما هستند و برای نابودی شما دست بکار می‌شوند. همین قطب‌زاده می‌خواست خانه امام را بمباران کند با تی. ان. تی. آن را ناپود کند و هزاران نفر را از بین ببرد. همانطوری که فخرالدین حجازی گفت که می‌خواستند ۳۰ هزار نفر را بکشند تا مطمئن شوند که امام کشته شده است. یک همچین جنایتگرانی با قیافه دوست به شما نزدیک می‌شوند.

آخر شما فکر بکنید که برخلاف سالوسانی مانند بنی‌صدر و قطب‌زاده و مهدوی‌ها و... هواداران سوسیالیسم علمی به شما رو می‌آورند و می‌گویند با شما در برخی مسائل فلسفی توافق ندارند، ولی در دیگر مسائل با شما نه در کوتاه مدت بلکه در درازمدت موافقتند. آیا این خود شاه صدافت نیست؟

ولی این مساله چگونه حل می‌شود. شما می‌گویید تا کی منظر بشویم. به سال است که ما مدام صدافت نشان می‌دهیم، مدام صدافت نشان می‌دهیم ولی آنها می‌زنند توی گوش ما، آنها دست ما را لای در می‌گذارند، ما را اذیت می‌کنند، این امکان را از ما می‌گیرند و آن امکان را می‌گیرند، آخر این که نشد. ما به شما می‌گوییم که این یک روش تاریخی است و ما نمی‌توانیم با خواست خودمان، ما بی‌حوصلگی خودمان آن را بصر بدهیم

این تجربه تاریخی لازم دارد. تجربه تاریخی هم مثبت و هم منفی، هم می‌تواند بصورت شلاق تأثیر بکند و هم به صورت مثبت ولی در هر حال بتدریج آنها می‌فهمند که این نیروها به آنها کمک می‌کنند و این تجربه اندوژی هم‌زمان مذهبی ما می‌تواند گاهی اوقات برای ما مبارزان راستین بهرو مارکسیسم - لنینیسم با روشهای دردناک توأم شود و برای خود تجربه‌اندوژی شکست‌های دردآور بهار آورد. همه این احتمالات در مقابل ما قرار دارد. به این ترتیب راهی که ما پیش داریم جاده آسفالتی نیست. جبهه متحد خلق ما، جبهه‌ای است که از یک راه فوق‌العاده پرتلاطم می‌گذرد ما که در این راه حرکت می‌کنیم باید بدانیم که در این راه ممکن است دچار طوفان‌های سخت هم بشویم و مسلماً بیج و خم‌ها، فراز و نشیب‌ها، پیغوله‌های خطرناک و از آن جمله زندان و چیزهای دیگر در مقابل ما باشد. ولی ما از این راه عبور خواهیم کرد. یعنی آن طرف این جاده سنگلاخ و پریغوله و پرنشیب و فراز عبارت است از اتحاد صمیمانه نیروهای مردمی میهن‌ما، نیروهای بهرو راستین سوسیالیسم علمی و نیروهای راستین انقلابی مسلمان مبارز متعهد برای ایجاد یک ایران مستقل و آزاد. ایرانی که بر پایه عدالت اجتماعی باشد. ما با خوشبینی تاریخی به این راه نگاه می‌کنیم. نه با خوشبینی کودکانه امروز و فردا. زندگی ۱۳۳ ساله اخیر، عد از پیدایش سوسیالیسم علمی نشان می‌دهد که این خوشبینی تاریخی، خوشبینی واقع‌بینانه و دقیق و درست است.

به این ترتیب، مجموعاً می‌توان گفت که به عمده‌ترین پرسش‌های دوستان فدایی خلق (اکثریت) خودمان پاسخ دادم و امیدوارم که این پاسخ‌های من کمک بکند به حل آن مسائل که در ذهن رفقای فدایی اکثریت ما وجود دارد. موفقیت همه دوستان را خواستارم.



www.iran-archive.com

تکثیر از :
دانشجویان هوا دار
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
اتریش .

